

نبرد خلق

زنان ایران تسلیم
آپارتاید جنسی و
قوانین ارتجاعی
نخواهند شد.

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 161 - 23 October 1998

شماره ۱۶۱ دوره چهارم سال پانزدهم - اول آبان ۱۳۷۷

\$ 1, 2 DM, 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت سیاسی

درست روز انتشار این شماره نبرد خلق، نمایش مضحک انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان برگزار می شود. اجرای این نمایش و نحوه برخورد شورای نگهبان و دیگر دست اندرکاران با آن، به نحوی است که حتی اطلاق صفت ضد دموکراتیک بر این انتخابات، به نوعی توهین به همه ی انتخابات ضد دموکراتیکی است که تحت نظامهای استبدادی برگزار می شود. در نمایشی که قرار است مهمترین نهاد نظام ولایت فقیه برای سومین بار به وسیله «مردم»، انتخاب شود، دیگر تمام پارسائینها، عوامفریبها و باج دانههای لفظی به «امت حزب الله» کنار گذاشته شده و ولایت خامنه ای با تمام پوشیدگی و سرپای لجن گرفته خود را به نمایش درآورده است. عفونت این پدیده ارتجاعی و ردالتی که برای حفظ یک نظام سرپا پیسیده، به وسیله گردانندگان آن، صورت می گیرد، آن قدر گسترده و بی پرواست که حتی فردی مثل خلخالی که هیچ کس در «فداکاریهای» او از طریق اعدایابی بی محاکمه، برای حفظ نظام نمی تواند شک کند، در حالی که صلاحیتش برای کاندیدا شدن تأیید شده. ضمن انصراف از شرکت در این رقابت انتخاباتی، اعلام می دارد که چون «مریض» است نمی تواند در رأی گیری شرکت کند. داوری تاریخ سخت و تکانهنده ای است. جنبه تراژیک آن رویاهایی که مردم در اولین «انتخابات» این نظام، در ۱۲ فروردین سال ۵۸، برای نامگذاری «جمهوری اسلامی» مردم داشتند و خمینی می خواست با نسل کشی و ویرانی ایران آن را بنا کند. اکنون به یک کمدی مبتذل تبدیل شده که حتی عامی ترین افراد که معمولاً از کمدیهای مبتذل روده بر می شوند. این بار زهرخند بر لب دارند و برای آن سیاستمداران جهان که با وجود مشاهده این لجن زار و استشمام بوی عفونت آن، هنوز نغمه رژیم در حال تحول، را سر می دهند، چه ننگین است وقتی این پوزخند مردم به فریاد و خشم تبدیل شود.

بقیه در صفحه ۲

اعتراض هزاران ایرانی به حضور خاتمی در مجتمع عمومی ملل متحد روز دوشنبه ۳۰ شهریور گذشته، هزاران ایرانی در نقاط مختلف اروپا و در نیویورک به حضور رئیس جمهور ارتجاع در مجمع عمومی ملل متحد اعتراض کردند.
در صفحه ۲

اخبار کارگری

- حل بی عدالتی از جیب کارگران
- بیکاری در شهرستان کرج
- تجمع دو هزار کارگر
- اجتماع کارگران شهرداری ایلام
- کمیته اشتغال در وزارت صنایع
- بیکاری در جهان
- بیکاران و میلیونرهای آلمان

در صفحه ۳

روزنامه توس چرا تعطیل شد

جرم این روزنامه، این است که فریب حرفهای آخوند خاتمی را خورده بود و گردانندگان آن فکر می کردند در یک رژیم استبدادی و مذهبی مثل جمهوری اسلامی که بر محور ولی فقیه می گردد، می شود «قانونی» عمل کرد و «جامعه مدنی» ساخت. جامعه مدنی، مطبوعات آزاد، آزادی بیان و ... تنها در یک نظام دموکراتیک ساخته می شود و این هم با ولایت فقیه سازگار نیست.

در صفحه ۵

اخبار دانشجویی

- اعتراض دانشجویان دختر
- اعتصاب غذای دانشجویان

در صفحه ۳

خاتمی و زمینه ها (۱)

- پذیرش آتش بس و اشتباهات
- دو ضعف بزرگ
- خاتمی، استعفا و اختلافات
- جناح مغلوب و آزادی
- دیدگاه جناح هار و بازاری
- انتقادهای پائینیها
- انتخابات و تبلیغات

در صفحه ۷

فرهنگ و هنر

در صفحه ۴

کسر بودجه و باز هم تورم و تورم

این که اقتصاد ایران وابستگی تنگاتنگی از نظر درآمد به نفت دارد، امر پوشیده ای نیست. ولی این که رژیم بحران زده، سعی بر این دارد که، تمام وضعیت موجود را در عامل خارجی یعنی کاهش جهانی قیمت نفت خلاصه کند، و نقش اصلی خود را در سازمان دادن به ورطه ورشکستگی کشاندن اقتصاد ایران را کاهش دهد فقط و فقط از عهده عوام فریبانی چون گردانندگان این رژیم بر می آید.

در صفحه ۶

آلمان

انتخابات در پرتو نظم نوین

در صفحه ۱۰

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

- سرکوب گسترده بهائیان
- درخواست اعدام برای تسلیمه نسرین
- حکم اعدام دو بهائی
- شکنجه از زبان شاهدان

در صفحه ۱۶

آپارتاید جنسی

روز ۱۲ مهر مجلس ارتجاع یک طرح ارتجاعی را تحت عنوان «طرح انطباق امور اداری و فنی مؤسسه های پزشکی با موازین شرعی» به تصویب رساند.

در صفحه ۱۶

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

در نمایش انتخابات سومین دوره مجلس خبرگان مردم جایی ندارند. خود گردانندگان اصلی رژیم هم می دانند که در این مورد نمی توانند مردم را به بازی گیرند. کوته فکری که با قیام بهمن ۵۷، از اعماق جامعه به سطح آمدند، خود آگاهند که برای ادامه چپاول، بازیگران این صحنه باید هر چه دستچین شده تر باشند و محدود تر باشند و از این رو جای تعجبی ندارد که حتی افرادی مثل موسوی خوئینیها، اسدالله بیات، منتخب نیا، محتشمی و... صلاحیتشان رد می شود و احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در پاسخ مهدی کروبی که خواستار مناظره تلویزیونی برای قضاوت «مردم» در مورد عملکرد شورای نگهبان شده، کروبی را متهم می کند که قصد تشنج آفرینی دارد تا «غائله» پایان نپذیرد. در این شرایط دیگر هیچ ملاحظه ای در کار نیست. بی رحمی و خشونت رکود جدیدی می یابد. تمام افسانه ها در مورد جنگ گرگها، رنگ می بازد. تمام دسته بندیهای مافیایی با مشاهده این صحنه ها احساس شرافت می کنند. کارچاقکنها، اوباش، حقه بازان، باجگیران، آدم کشان حرفه ای و... وقتی به این صحنه می نگرند، می توانند آن ذرات باقیمانده شرم خود کوهی جلوه دهند.

گفتیم که در این نمایش مضحک مردم و حتی نیروهای پیرامونی حکومت نقشی ندارند و قرار هم نیست نقشی داشته باشند. حتی از این هم ترسی ندارند که آمار واقعی تعداد کسانی که حق رأی دارند را (۲۹ میلیون نفر) اعلام کنند. در انتخاب خاتمی این رقم را بسیار کمتر اعلام کردند. از هم اکنون روشن است که خامنه ای به این سنگر احتیاج کامل دارد و رفسنجانی که خود را حافظ «نظام» می داند خواستار هیچ گونه تحول، هیچ گونه «تامل» و هیچ گونه «تردید» در این مورد نیست و خاتمی که می داند تنها در سرپرستی به ولایت خامنه ای است که می تواند ژستهای توخالی برای از ما بهتران بگیرد، راهی جز تسلیم ندارد. خامنه ای می گوید: «اما اگر کسی بخواید اساس نظام را، پایه های اصلی نظام، آینده این ملت و کشور را [بخوانید آینده خامنه ای]، مشروعیت این نظام را، با نوازش خود از نظر مردم، در ذهن مردم منزلت کند، این خیانت است. این براندازی است.» (رادیو رژیم ۱۵/مهر/۷۷) و رفسنجانی مجلس خبرگان را «بهترین و با صلاحیت ترین نهاد برای انتخاب رهبر» اعلام می کند و شورای نگهبان را بهترین نهاد برای تشخیص اجتهاد و صلاحیتها می داند (گفتگوی تلویزیونی - ۱۲/مهر/۷۷). و خاتمی مجبور است برای رنگ و لعاب زدن بر این نمایش مضحک به چانه زنی بپردازد و به گفته روزنامه جهان اسلام روز ۱۳ مهر با خامنه ای ملاقات کرده و همان روز با اعضای شورای نگهبان دیدار نماید و با دست خالی و تر حال که حتی اراده اعلام شکست خود را هم ندارد، به کرسی مستقر در خون خود بچسبید. اسامی کاشانی در نماز جمعه روز ۱۰ مهر در تهران، آن آشی که قرار است این «خبرگان» برای مردم بپزد را به روشنی این گونه بیان می کند «حقوقی که ولی امر بر مردم دارد، اطاعت از ولی امر، حقوقی که مردم بر ولی امر دارند. رسیدگی به مصالح مردم، خامنه ای با رویای «اطاعت» مردم و رسیدگی به «مصالح» آنان وارد این کارزار شده و علیرغم همه ی ناتوانیهای خود این بار پیروزی را از قبل «تضمین» کرده است. چه رویای

اعتراض هزاران ایرانی به حضور خاتمی در مجمع عمومی ملل متحد



«مرگ بر خامنه ای، مرگ بر خاتمی، درود بر رجوی، رژیم آخوندی از سازمان ملل متحد اخراج باید گردد، و خاتمی یک تروریست است، خاتمی یک قاتل است، او را از سازمان ملل متحد اخراج کنید...» خواست عمومی مردم ایران را مبنی بر سرنگونی این رژیم ضد بشری با تمامی باندها و دسته بندیهای درونیش، در برابر نمایندگان کشورهای مختلف جهان، اعلام کردند. به دنبال این تظاهرات آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت با درود و قدردانی از پشتیبانان مقاومت ایران و هموطنان آزاده بی که نفرت و انزجار مردم ایران را نسبت به آخوند خاتمی و رژیم ناسمعی حاکم بر ایران، در جهان اعلام کردند؛ پیروزی مقاومت مردم ایران در این صحنه از مبارزه علیه توطئه های ارتجاعی و استعماری را تبریک گفت. در تظاهرات نیویورک و سایر نقاط فعالان و هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا و کانادا شرکت داشتند.

روز دوشنبه ۳۰ شهریور گذشته، هزاران ایرانی در نقاط مختلف اروپا و در نیویورک به حضور رئیس جمهور ارتجاع در مجمع عمومی ملل متحد اعتراض کردند. به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۰ هزار نفر در نیویورک در مقابل مقر مجمع عمومی ملل متحد اجتماع کرده و علیه حضور خاتمی و علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران اعتراض کردند. در این تظاهرات تعدادی از خانواده های ۸۰ شهید مجاهد و شماری از اعضای شورای ملی مقاومت ایران شرکت داشتند. علاوه بر تظاهرات نیویورک، ایرانیان آزاده در شهرهای ژنو، بن، لندن، لاهه، استکهلم، اسلو، کپنهاک و رم با اجتماع و تظاهرات، حضور خاتمی در مجمع عمومی ملل متحد را محکوم کردند. به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت «هموطنان آزاده که از ایالتهای مختلف آمریکا گرد آمده بودند، در حالی که نمایندگان دهها رسانه خبری از آمریکا و سایر کشورهای جهان در صحنه حضور داشتند، با شعارهای

«شیرینی» برای ولی امر مسلمین جهان وقتی هر روزه گزارشات طعن و لعن مردم را می خوانند و می شنود، وقتی صدای ناقوس براندازی را می شنود، اما این رویا برای ولی امر مسلمین جهان هر چقدر شیرین باشد و او بتواند برای رقیبای فرومایه خود قدرت نمایی کند، با خود حقیقت تلخی برای خامنه ای به همراه دارد که از آن نمی تواند گریزی داشته باشد. مردم ایران طی یک قرن اخیر، هیچ گاه چهره کریه استبداد و ظلم را این گونه ندیده بودند و هیچ گاه تا این اندازه با حاکمان جبار فاصله نداشته اند. از درون همین مردم است که مقاومت سازمان یافته آنان شکل گرفته و به حیات خود ادامه می دهد. رویای قدردستی برای خامنه ای همان قدر پوچ و بی بنیاد است که رویای

قانونی کردن نظام ولایت فقیه برای خاتمی و مهمتر از همه رویای «نظم»، «آرامش» و «عدم تغییر» برای رفسنجانی. این جنگی که در بین حاکمان در گرفته، با تمام ابعاد فضااحت بار و با تمام رذالت پیشگیهایی که در آن صورت گرفته، در مقابل جنگ بین مردم و مقاومت سازمان یافته آنان با نظام ولایت فقیه، رنگ می بازد و چشم انداز تحولات آتی را جنگ دوم رقم خواهد زد. مردم ما، زنان و مردان ایران و به ویژه نسل جوان کشور ما، در این پیکار بی امان، دوران جهل، استبداد، سرگ، نیستی و تنفر را پایان خواهند داد و آزادی، عدالت، عشق و صلح برای همه، جوانه خواهد زد. □

اخبار کارگری

سوانح کار

مدیرعامل مترو گفت امکان ریزش بعضی تونلهای راه آهن شهری تهران وجود دارد. مهندس محسن هاشمی همچنین گفته است که اگر برای محکم کاری این تونلها اقدام فوری نشود، ممکن است خسارات جبران ناپذیری به بار آید. وی که این مطلب را در حین بازدید وزیر کشور از متروی تهران بیان می کرد افزود عده ای با تصرف زمینهای سوات و گرفتن سند برای آنها، اکنون از شرکت مترو درخواست صدها میلیون تومان پول می کنند.

جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور ۱۳۷۷

حل بی عدالتی از جیب کارگران

استاندار اصفهان عدم عدالت در حقوق کارکنان دولت را یک مشکل اساسی دانست و گفت: حقوق یک فرماندار از کارگر یک شرکت در همین استان کمتر است و یک معلم ما از کارگر یک شرکت کمتر حقوق می گیرد. به گزارش خبرنگار هشتمهری سید جعفر موسوی در جلسه شورای اداری استان اصفهان همچنین با تایید امر کنترل و نظارت افزود: برای جلوگیری از فساد اداری باید نسبت به کمیته و کیفیت مناسب مقامهای اجرایی اقدام کنیم.

هشتمهری ۵/مهر/۷۷

بیکاری در شهرستان کرج

سزین گردهمایی کمیته اشتغال شهرستان کرج با حضور مهندس عطایی معاون فرماندار، روحانی مدیر کل کار به همراه جمعی از مسئولین ادارات در فرمانداری شهرستان کرج برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کار و امور اجتماعی کرج مهندس عطایی هدف از تشکیل این گردهمایی را بررسی و تجزیه و تحلیل مشکلات و مسائل اشتغال اتباع خارجی ذکر کرد و افزود: امیدواریم بتوانیم با تبادل نظر اعضا و ادامه راهکارهای عملی موجبات جایگزینی هوطنان ایرانی به جی اتباع خارجی را در واحدها و ادارات منطقه فراهم آوریم و کاهش بیکاری در کرج را شاهد باشیم.

جمهوری اسلامی دوشنبه ۶/مهر/۱۳۷۷

تجمع دو هزار کارگر

دو هزار نفر از کارگران شرکت سفارود گیلان، در اعتراض به عدم دریافت حقوق ماهیانه دست از کار کشیده و در حیاط کارخانه تجمع اعتراض آمیز بر پا کرده اند. مخبر گیلانی ما در این باره گزارش داده که کارگران سفارودی پس از دو ماه کار بی اجرت، وقتی نتوانستند خواسته های خود را با مدیران در میسان بگذارند. در محیط کار تجمع کرده و از مسئولان سیاسی استان درخواست نموده اند به جای مدیران غایب شرکت. به بررسی راه حلهای مسائل اقتصادی آنان بپردازند.

کار و کارگر ۸/مهر/۷۷

اجتماع کارگران شهرداری ایلام

گفته می شود حدود ۴۰۰ نفر از کارگران شهرداری ایلام خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه خود و دخالت بیشتر کارگران در ساختار مدیریتی این دستگاه اجرایی شدند. آنان علت اجتماع خود را در میان نهادن مشکلات خود با مسئولان استان و رسیدن به خواستههای قانونی اعلام کردند. این کارگران با اجتماع در سرسرای فرهنگی و هنری شهر ایلام گفتند، محرومیت از برخی حقوق و مزایای قانونی موجب کاهش خرید آنان شده است.

روزنامه اخبار ۲۱/مهر/۷۷

بیکاری در جهان

روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو به نقل از سازمان بین المللی کار اعلام کرد براساس برآوردهای صورت گرفته تعداد بیکاران در سراسر جهان در سال ۲۰۰۰ به بیش از یک میلیارد نفر خواهد رسید. به گزارش واحد مرکزی خبر از مسکو مدیر کل سازمان بین المللی کار با اعلام این که اوضاع اشتغال در جهان بسیار اسف انگیز است گفت در کشورهای عمده صنعتی جهان در حال حاضر ۱۸ میلیون بیکار وجود دارد.

همشهری ۵/مهر/۷۷

بیکاران و میلیونرهای آلمان

تعداد میلیونرهای آلمان از سال ۱۹۹۳ تاکنون به میزان یک سوم افزایش یافته است. مجله اقتصادی کاپیتال در شماره اخیر خود ضمن بررسی وضعیت میلیونرها در آلمان نوشت، طبق برآوردهای به عمل آمده از مالیات بر درآمدها، تعداد میلیونرهای مقیم آلمان در سال آینده به ۲۲۵ هزار نفر خواهد رسید. این رقم بیانگر آنست که از سال ۱۹۹۰ تاکنون بر تعداد میلیونرهای آلمان بیش از ۵۰ درصد افزوده شده است. بر پایه این گزارش، همچنین در سال ۱۹۹۶ درآمد سالانه ۳۴ هزار شهروند آلمانی بیش از یک میلیون مارک برآورد شده است. این در حالی است که وضعیت مالی اکثر مردم آلمان در ده سال گذشته روز به روز وخیمتر و بر تعداد بیکاران افزوده شده است. آلمان هم اکنون طبق آمار رسمی دولت این کشور، بیش از ۴ میلیون بیکار دارد و دورنمای بیکاری در این کشور همچنان تاریک است.

همشهری ۴/مهر/۱۳۷۷

کمیته اشتغال در وزارت صنایع

راهکارهای افزایش سطح اشتغال صنعتی و کاهش بیکاری در کشور و استانهایی که نرخ بیکاری در آنها بالاتر از متوسط نرخ بیکاری است، در جلسه ای بررسی و کمیته اشتغال صنعتی تشکیل شد. به گزارش روابط عمومی وزارت صنایع، اعضای دایم این کمیته مرکب از نمایندگان معاونتهای صنایع غیر فلزی و فلزی، مدیریت اداره کل آموزش و اداره کل آمار و اطلاعات است که براساس نیاز نمایندگانی نیز از سایر سازمانهای زیربط و مدیران کل صنایع استانهایی غیر برخوردار (با نرخ بیکاری بالا) به عضویت این کمیته در می آیند.

جمهوری اسلامی ۵/مهر/۱۳۷۷

اخبار دانشجویی

اعتراض دانشجویان دختر

دویست تن از دانشجویان دختر دانشگاه لرستان صبح دیرروز با تعطیل کردن کلاس درس و تجمع در مقابل ساختمان اداری این دانشگاه خواستار رفع مشکلات خوابگاهی خود شدند. تعدادی از این دانشجویان به خبرنگار ما گفتند که فاقد خوابگاه هستند و از این رهگذر دچار مشکلات متعددی می باشند. در این رابطه شاهرخی معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه لرستان هم اظهار داشت بر اساس آیین نامه دانشگاه مسئولان این دانشگاه در مقابل ۹۰ درصد از دانشجویان معترض تعهدی ندارند. کار و کارگر ۷/مهر/۷۷

اعتصاب غذای دانشجویان

دانشجویان دانشکده علوم پایه دانشگاه شاهد، ضمن اعتراض به وضعیت نامناسب سرویسها، خوابگاه، کیفیت پایین غذا و برخورد نامناسب تعدادی از کارکنان، از ظهر دیرروز دست به اعتصاب غذا زدند.

روزنامه توسعه ۹/مهر/۱۳۷۷

اعتراض جمعی از دانشجویان بورسیه وزارت نیرو

صبح دیرروز ۸۰ نفر از دانشجویان بورسیه وزارت نیرو که در مجتمع سازندگی و آموزش غرب (وابسته به وزارت نیرو) مشغول به تحصیل می باشند به وضع نامطلوب رفاهی و بهداشتی خوابگاههای آموزشکده محل تحصیل خود اعتراض نمودند. مهندس بنی اردلان رئیس مجتمع سازندگی و آموزش غرب در گفتگویی ضمن ابراز ناهرسندی از وضعیت خوابگاه دانشجویان، این خوابگاهها را محل موقت اسکان دانشجویان اعلام کرد و گفت: حداکثر تا بیستم مهرماه خوابگاه اصلی دانشجویان که فعلا در دست تعمیر می باشد، آماده و به دانشجویان تحویل داده خواهد شد. اعتراض کنندگان این گفته رئیس مجتمع را وعده ای تکراری و بی اساس دانستند و خواستار رسیدگی مسئولین زیربط در وزارت نیرو به این مشکل شدند.

جمهوری اسلامی ۱۴/مهر/۱۳۷۷

اخبار گوناگون

خرید و فروش کودکان در بنگلادش

۲۶۰۰ کودک از جمله ۲۵۰۴ دختر بچه ظرف ۷ سال گذشته در بنگلادش روده شده و احتمالا فروخته شده اند. گزارش مرکز تحقیقات برای زنان و کودکان خاطرنشان می کند که از این مجموع فقط ۲۲۸ کودک شانس نجات از دست ربابندگان خود را پیدا کرده اند و می افزاید که این نوع قاچاق، هم چنین سه استفاده های جنسی از کودکان شش تا پانزده ساله افزایش یافته است و بعضی از این کودکان بر اثر این سو، استفاده ها جان خود را از دست داده اند. روزنامه موکتاکانتا می نویسد پلیس بنگلادش ظرف دو روز گذشته چهارده نفر را که قصد فروش ۴۲ کودک و زن میانماری به خاورمیانه را داشتند، دستگیر کرده اند. در گزارش این مرکز، هم چنین آمده است که سالانه حدود ۱۵۰۰۰ زن و کودک به صورت مخفیانه فروخته می شوند و سر از خانه های فساد در هند، پاکستان و خاورمیانه درمی آورند و یا به صورت کلفت و نوکر در این کشورها به کار گماشته می شوند. گفتنی است که قانون در بنگلادش برای این کار، مجازات زندان و جریم نقدی در نظر گرفته است.

کیهان ۲۰/مهر/۱۳۷۷

زندگی افسانه بی

در حالی که اکثریت مردم ایران در شرایط سخت معیشتی به سر می برند، گروهی مافیایی با تکیه به واردات، دلالی و سایر رانتهای اقتصادی، زندگیابی به هم زده اند که زندگی آنها چیزی شبیه افسانه است. خبرنگار ویژه پنجشنبه ها اخیرا توانست به یکی از مجالس عروسی یکی از گروههای مافیایی نفوذ کند و گزارش زیر را تهیه کند. متن گزارش خبرنگار ویژه پنجشنبه ها به شرح زیر است: تمام درختهای این باغ سه هزار متری را با لامپهای رنگی زینت داده اند. در دو طرف راهی که به جایگاه عروس و داماد ختم می شود، سبدهای رنگارنگ گل که برای هر کدامشان لااقل ده هزار تومان هزینه شده قرار دارد. انگار که در این نقطه از شهر اثری از گرانی که مردم از آن جانانشان به لب رسیده وجود ندارد. یک نفر می گوید: مادر عروس گفته که عروسی امشب چیزی در حدود ۴۵ میلیون تومان تمام شده. جدای از این ۴۵ میلیون تومان، فقط ۲۰ میلیون تومان سرویس جواهراتی بوده که سر عقد به عروس دادند. با این حال کاری که داماد کرده وظیفه اش بود.

هفته نامه پنجشنبه ها ۲/مهر/۷۷

فرهنگ و هنر -

مرضیه در جشنواره بابل درخشید



دهمین جشنواره بین المللی بابل امسال در اوائل مهر در عراق برگزار شد. در این جشنواره ۶۰ گروه هنری از ۳۲ کشور جهان شرکت داشتند که موسیقی سنتی و هنرهای فولکلوریک کشورهای مختلف را اجرا می کردند. چهارشنبه شب هشتم مهرماه، خانم مرضیه بانوی بزرگ موسیقی ایران، با هنرنمایی خود، حضار را با نغمه‌های شاد و شادمانی نمود. ارکستر سمفونیک ملی عراق با همکاری آقایان محمد شمس و شاپور باستان سیر که قسمتهای مختلف برنامه را رهبری می کردند در این برنامه خانم مرضیه را همراهی می کردند.

خانم مرضیه در این برنامه فراموش نشدنی، ترانه های ای گل... از میان گلها، «بیداد زمانه» «برگ خزان»... می زده، سرود «کاوه میهن»، «مناجات»... «چی بگم»... «من اگر ما نشویم تنهایی» را با استادی تمام اجرا نمود. علاوه بر ارکستر سمفونیک ملی عراق، آقایان محمد شمس و شاپور باستان سیر که رهبری بخشهای مختلف ارکستر را به عهده داشتند، آقایان دکتر حمید رضا طاهرزاده (تار)، کامیار ایزدپناه (سنتور)، محسن جمشیدی (کمانچه)، مسعود علی اکبر (ضرب)، خانم مرضیه را همراهی می کردند. برنامه خانم مرضیه با استقبال هزاران نفر و منجمله تعداد زیادی از رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران که در محل جشنواره حضور داشتند روبرو شد.

ترانه های پینک فلوید

اخیرا به همت م. آزاد و فرخ تیمیمی، دو شاعر معاصر، ترانه های پینک فلوید، خواننده معروف، ترجمه و به وسیله شرکت نشر ثالث انتشار یافته است. این کتاب مورد استقبال وسیع در بازار ایران قرار گرفته به طوری که چاپ اول آن به گفته مدیر انتشاراتی ثالث سه روزه تمام شده است.

قصه های کیش، ۷ داستان، ۷ کارگردان

خانه فیلم سبز با همکاری هفت کارگردان سینما، درصدد ساختن ۷ فیلم ۱۵ دقیقه ای در مورد جزیره

کیش است. این ۷ کارگردان عبارتند از بنی اعتماد، بیضایی، تقوایی، جلیلی، کیارستمی، مخملباف و مهرجویی که هر یک با نگاه خود فیلمی در مورد جزیره کیش می سازند. جمشید بایرامی مجری این طرح در مصاحبه با هفته نامه سینما (چهارشنبه ۱۱/شهریور/۱۳۷۷) می گوید: «اسم فیلم قصه های کیش است و هر کارگردان، یک اپیزود ۱۵ دقیقه ای را خواهد ساخت. البته قصه هر اپیزود مستقل است و هر کدام داستان کاملی محسوب می شود».

جایزه نوبل در ادبیات

جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۹۸ به نویسنده ۷۶ ساله پرتغالی، خوزه ساراماگو اهدا شد. ساراماگو با انتشار رمان بالتازار و بریموندا در سال ۱۹۸۲، به شهرت جهانی دست یافتو تاکنون حدود ۱۰ اثر داستانی بلند انتشار داده است، که برخی از آنها از جمله رمان بالتازار و بریموندا به سوئدی نیز ترجمه شده است. دبیر دائمی آکادمی سوئد، دلیل اهدای جایزه ۷/۵ میلیون کرون نوبل به خوزه ساراماگو را چنین بیان می کند: «خوزه ساراماگو نویسنده بی است که با تشبیهات آفریده از خیال و طنز و عطفوت، همواره دستهایی به واقعیت گریزنده را از نو ممکن می سازد».

رادیو پژواک ۱۶/مهر ۱۳۷۷

اعتصاب غذای ۱۲ روزه مسئول فرهنگسرای پویا

فرهنگسرای پویا در پاریس که طی ۹ سال در راه رشد و گسترش فرهنگ و هنر ایران در میان ایرانیان دور از وطن، خدمات بی شماری انجام داده، یک مرکز فرهنگی مستقل است که تاکنون با تلاش دست اندرکاران این مرکز و کمکهای ایرانیان به حیات خود ادامه داده است. متأسفانه نهادهای دولتی در فرانسه که به این گونه مراکز فرهنگی کمک مالی می کنند، تاکنون هیچگونه کمک مالی به این فرهنگسرا ننموده اند. آقای عباس بختیاری مسئول این فرهنگسرا در اعتراض به این سیاست تبعیض آمیز و پس از نامه نگاریهای بسیار از تاریخ ۲۱ سپتامبر ۹۸ دست به اعتصاب غذا زد و در تاریخ ۲ اکتبر ۹۸ طی اطلاعیه ای به قرار زیر به اعتصاب غذای خود پایان داد.

هموطنان گرامی!

از آنجا که عده ای از برجستگان اهل قلم و هنر با اعلام حمایت همه جانبه ی خود از اینجانب دعوت به شکستن اعتصاب غذا کرده اند،

از آنجا که عده بسیاری از هم میهنان گرامی و صمیمی تمهدهاتی مبنی بر اهدا، کمک مستمر به فرهنگسرای پویا را بر عهده پذیرفته اند،

و سرانجام از - آنجا که برخی سازمانهای مسئول فرانسوی قول داده اند که در سال آینده در حد مقدور به این مرکز فرهنگی کمک مالی بپردازند، اینجانب به اعتصاب غذای خود در تاریخ ۲ اکتبر ۹۸ پایان می دهم، امیدوارم با گسترش و تعالی فعالیتهای فرهنگی و هنری فرهنگسرای پویا، در آینده بتوانیم به محبتهای هم میهنان عزیز فرهنگ دوست و هنرپرور پاسخ مناسب بدهیم.

مخالفت با هنرستان موسیقی

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان دزفول طی سخنانی در مراسم نماز جمعه دزفول با ایجاد هنرستان موسیقی در این شهر مخالفت کرد، وی گفت: مردم دزفول نباید میزبان موسیقیدانهای سایر شهرهای اطراف باشند، بگذارید در استان خوزستان اگر بخواهند اسم دو نفر مجتهد را برند، اسم دزفول را بیاورند. وی افزود: ما ضمن احترام به همه مسئولانی که در این شهر زحمت می کشند، از آنان می خواهیم که از ایجاد هنرستان موسیقی در دزفول، صرفنظر کنند.

روزنامه جمهوری اسلامی ۹/مهر ۷۷

مقاومت ایران موضع گیری ننگین وزیر خارجه انگلیس

را قویاً محکوم می کند

مقاومت ایران موضع گیری ننگین روز گذشته را بین کوک، وزیر خارجه انگلستان، علیه مجاهدین و عملیات مقاومت در داخل ایران را قویاً محکوم می کند و آن را یک معامله پست در مقابل درخواست و استمداد دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران می داند. چیزی که یادآور کمک خواهیهای نافرجام دیکتاتوری شاه و حمایت شرم آور دولت انگلیس از حکومت وی در واپسین مراحل آن است.

آنچه را که وزیر خارجه انگلیس تحت عنوان وقایع تروریستی اخیر در داخل ایران را محکوم کرده است، چیزی جز مجازات اسدالله لاجوردی، آیشمن ایران نیست که طی دو دهه مسئولیت مستقیمی در تجاوز، شکنجه و اعدام دهها هزار زندانی سیاسی بر عهده داشت و شخصاً به صدها زندانی سیاسی تیر خلاص زده بود.

شتاب وزیر خارجه انگلستان برای این معامله تهوع آور با آخوندهای سرکوبگر حاکم بر ایران، در شرایطی صورت می گیرد که دولت انگلیس شعار رسمی سیاست خارجی خود را تاکید بر حقوق بشر و مبارزه با تروریسم قرار داده بود. اما این دولت در برابر نقض وحشیانه حقوق بشر و سنگسار و صدها جنایت تروریستی رژیم ملایان، از جمله بمب گذاری تروریستیهای صنادراتی رژیم علیه دفتر مجاهدین در بغداد در ۷ اوت ۹۸ که به کشته شدن یک دختر ۴ ساله، یک پسر ۱۵ ساله و یک مرد ۶۵ ساله و مجروح شدن ۱۱ شهروند عراقی دیگر منجر شده، سکوت کرده و حتی یک کلمه به زبان نیورده است.

مردم ایران از دیرباز با این قبیل سیاستهای استعماری، که مانند روزگار دکتر مصدق به خاطر منافع کلان اقتصادی، در کنار دیکتاتورها و جلادان رونیروزی یک ملت اسیر و مقاومت عادلانه آن قرار می گیرند، آشنا هستند. اما در ایران امروز بر خلاف ۴۵ سال پیش، شرایط به گونه دیگری است و معامله خرازی - کوک راه به جایی نخواهد برد.

اگر مقاومت مردم ایران و عملیات آن نبود، آخوندها هرگز ناگزیر از زهر خوردن و عقب نشینی از مواضع پیشین خود نمی شدند و حاضر به دادن هیچ امتیازی نبودند.

از این رو عقب نشینی و تعهد وزیر خارجه آخوند خاتمی، مبنی بر این که دولت متبوعش تصمیمی ندارد و نمی خواهد هیچگونه اقدامی برای تهدید جان نویسنده کتاب آیات شیطان... به عمل بیاورد، از عوارض همان زهرخوردگی است. هر چند باید دید که این امر در جنبه خاصصامت باندهای مختلف رژیم، سرانجام به کجا خواهد رسید؛ به خصوص که در گذشته هم مطالبی از این قبیل به صورتهای مختلف از جانب برخی مقامات رژیم آخوندی اعلام شده بود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران سوم مهر ۱۳۷۷ (۲۵ سپتامبر ۱۹۹۸)

جایزه نوبل در رشته شیمی

رادیو فرانسه ۲۱/مهر/۷۷: آکادمی نوبل سوئد، جایزه نوبل شیمی امسال را مشترکاً به والتر کوئون از اتریش و جونز پاتل از انگلستان به خاطر مطالعات گسترده آنان که از تولید یک نوع دارو تا مواد بین ستارگان و قشر اوزون را در بر می گیرد، اعطا کرد. این دو دانشمند موفق شدند، قوانین مکانیک کوانتیک را که در فیزیک کاربرد داشت، در شیمی نیز عملی سازند. جایزه نوبل فیزیک نیز مشترکاً به دو آمریکایی رابرت کلافلین و دانیلسونی آمریکایی چینی تبار و یک آلمانی به نام هرست استرومر تعلق گرفت. تحقیقات آنان نیز در زمینه فیزیک است. □

روزنامه توس چرا تعطیل شد؟

زینت میرهاشمی

روز ۲۵ شهریور، خامنه ای در یک سخنرانی به شدت مطبوعات را مورد حمله قرار داد و از وزارت ارشاد خواست که در مورد مطبوعات سخت گیری کنند. بلافاصله پس از این سخنرانی، دادگاه انقلاب اسلامی، انتشار روزنامه توس را ممنوع کرد و تعدادی از مسئولان اصلی آن را به اتهام «فعالیت علیه امنیت و مصالح ملی و مخالفت با نظام مقدس جمهوری اسلامی» دستگیر نمود. همان روز مقتصدایی دادستان کل رژیم اعلام نمود که هیأتی برای «بررسی تخلف جرایم و نشریات» در دادستانی تشکیل شده است.

در ابتدا هیچ دلیل مشخصی برای بستن روزنامه توس اعلام نشد و خاتمی هم که مدعی قانون گرایی است. به این اقدام که طبق مقررات خود رژیم در حوزه عمل وزارت ارشاد است، اعتراضی نکرد و از حرفهای خامنه ای حمایت کرد.

از روز بعد به طور سرپال، تمام مقامهای اصلی رژیم از حرفهای خامنه ای حمایت کردند.

روز ۲۶ شهریور، وزارت ارشاد، ناطق ثوری، شورای عالی حوزه علمیه قم و یک ردیف از نهادها و افراد از حرفهای تهدیدآمیز خامنه ای حمایت کردند. آخوند یزدی، رئیس قوه قضائیه، ولایت فقیه را «ستون فقرات و اصل مهم نظام جمهوری اسلامی» اعلام کرد. روز ۲۸ شهریور، مجمع تشخیص مصلحت نظام که سران سه قوه، رفسنجانی و تقریباً تمامی گردانندگان اصلی جمهوری اسلامی در آن هستند، با حمایت از حرفهای خامنه ای خواستار برخورد «قاطع» با عوامل تهاجم فرهنگی و «اخلاگران امنیت ملی کشور» شد. روز ۳۰ شهریور، آخوند غلامحسین محسنی اژه که رئیس مجمع قضایی ویژه است گفت: «اگر اتهامات به توس ثابت شود، عناصر آن «محارب» محسوب شده و قانون به روشنی سرنوشت محارب را تعیین کرده است. به خوبی روشن است که منظور او، چیزی جز اعدام نیست.

روز یکم مهر مهاجرانی که عده بی می خواهند او را اهل مدارا بنامند، در یک موضع گیری ارتجاعی در مصاحبه با روزنامه السفیر گفت: «اگر من هم عضو هیأت منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن این روزنامه می شدم». مهاجرانی هم نگفت به چه علت چنین خواستی دارد و چرا باید چهار نفر از اعضای تحریریه روزنامه توس دستگیر شوند.

در همین روز خانواده ماشاءالله شمس الواعظین، حمیدرضا جلالی پور، محمد صادق جوادی حصار و ابراهیم نبوی، در مقابل شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی جمع شدند و به دستگیری این چهار نفر اعتراض کردند و در همان روز محسن سازگارا که گرداننده اصلی روزنامه جامعه و توس بود از کولابپور وارد تهران شد و او نیز که حکم بازداشتش صادر شده بود، در حال که بیماری قلبی داشت بازداشت شد. از میان دستگیرشدگان، حمیدرضا جلالی پور، روز ۲۲ مهر با قید ضمانت آزاد شد.

از روزی که خامنه ای به مطبوعات حمله کرد، به طور مرتب روزنامه های طرفدار خامنه ای و افراد وابسته به جناح او موقعیت را برای مقابله با جناح مقابل مناسب دانسته و به طور صریح از برکناری مهاجرانی (با وجود این که به طور صریح از حرفهای خامنه ای حمایت کرده بود) شدند.

روزنامه رسالت در شماره اول مهر خود از مهاجرانی خواست که «معاون مطبوعاتی» وزارت ارشاد را برکنار کند. روز ۲ مهر ۱۸۰ تن از نمایندگان مجلس ضمن حمایت از حرفهای خامنه ای خواستار آن شدند که در صورت چاپ «مطالب محل مبانی اسلام» در مطبوعات مسئولان آن نشریه به عنوان «اقدام کنندگان علیه امنیت کشور» دستگیر و محاکمه شوند. و هنوز هم هیچ کدام از مقامهای رژیم نمی گفتند که به چه علت روزنامه توس بسته شد و گردانندگان آن که همه در گذشته یا پاسدار بوده اند و یا عضو وزارت اطلاعات، دستگیر شده اند. تازه روز ۶ مهر به گفته خبرگزاری جمهوری اسلامی هیأت نظارت بر مطبوعات اعلام کرد که پرونده توس را بررسی کرده و «به اتفاق آراء» به لغو پروانه انتشار توس رای داده و پرونده را به دادگاه فرستاده است» در همین جا معلوم شد که از نگاه خامنه ای، دادگاه انقلاب و تمامی اعضای هیأت نظارت بر مطبوعات (که زیر نظر مهاجرانی کار می کنند) جرم روزنامه توس اینست که آن بخش از مصاحبه ژسکارداستن که گفته بود خمینی وقتی به فرانسه آمد «درخواست پناهندگی سیاسی» نموده است را چاپ کرده است. و این از دید این آقایان «اهانت و افترا» به خمینی است. روز ۷ مهر، معلوم شد که دادگاه مطبوعات در رسیدگی به مجله «جامعه سالم» به این نتیجه رسیده که «امتیاز و پروانه انتشار» این مجله را برای همیشه لغو کند و مدیر مسئول آن را به یک سال حبس تعلیقی محکوم کند. علت این تصمیم نیز چاپ بخشهایی از مصاحبه اورینافالاجی با خمینی اعلام شد. البته مدیر مسئول مجله سالم روز ۷ مهر در مصاحبه با رادیو بی بی سی علت را چیز دیگری اعلام کرد و گفت علت این تصمیم این است که این مجله گزارشی را چاپ کرده که در آن نوشته شده «اکثریت جوانان ایران معتقدند که جمهوری اسلامی دستاورد مثبتی نداشته است». در این میان چندین نشریه دیگر نیز مورد تهدید قرار گرفتند و زمزمه تعطیلی آنان پخش شد و بعضی از آنان مجبور شدند که علاج واقعه قبل از وقوع کنند.

به نوشته روزنامه سلام در روز ۹ مهر، به حکم «دادستانی ویژه روحانیت اصفهان» هفته نامه «نویس» اصفهان تعطیل شد و پرونده اتهامی مدیر مسئول آن به اتهام «اقدام علیه امنیت داخلی کشور» در این دادگاه تحت بررسی قرار گرفت. نکته جالب این است که چندین ارگان این اختیار را دارند که یک نشریه را تعطیل کنند.

اخبار دریافت شده حاکی از آن است که تعداد زیادی از روزنامه نگاران که حاضر نیستند تحت انقیاد کامل دستگاه اطلاعاتی رژیم درآیند تحت فشارهای گوناگون قرار گرفته اند. یک بانند از روزنامه نگاران وابسته به خامنه ای تشکیل شده که به شیوه های گوناگون، آن دسته کارکنان روزنامه ها که حاضر به اعلام سرسپردگی به خامنه ای نیستند را تحت فشار قرار می دهند.

اکنون این سؤال مطرح می شود که روزنامه توس و مجله جامعه سالم چرا تعطیل می شود. اما

قبل از آن بد نیست این مسأله گفته شود که همین اقدام بستن روزنامه توس و دستگیری اعضای اصلی آن کاملاً خلاف مقررات خود رژیم است و این نکته برای کسانی که چشم به قانون گرایی خاتمی دارند باید جالب باشد. زیرا در ماده ۲۷ قانون مطبوعات گفته شده که «اهانت به رهبر، شورای رهبری و یا مراجع مهم تقلید» باعث «لغو امتیاز» نشریه می شود. در موارد رسیدگی به پرونده یک نشریه نیز بر طبق همین قانون ارتجاعی، مدیر مسئول نشریه مسئول است و نه نویسندگان و اعضای تحریریه و تازه پرونده باید به دادگاههای عادی ارجاع شود و نه دادگاه انقلاب. به این موارد مهاجرانی در همان روزی که هیأت نظارت بر مطبوعات که زیر نظر او کار می کنند، حکم به لغو امتیاز توس داد. اشاره می کند. البته جای تعجب نیست که رژیم استبدادی جمهوری اسلامی، خلاف مقررات و قوانین خودش عمل می کند. در واقع مجموعه قوانین این رژیم، می تواند برای حفظ «ولی فقیه» و نظام مطلق ولایت فقیه زیر پا گذاشته شود چون تمام رژیمهای دیکتاتوری، به خصوص دیکتاتورهای استبدادی فردی این کار را می کنند.

اما برگردیم به سؤال اصلی. چرا روزنامه توس بسته شد؟ آیا روزنامه توس و قبل از آن روزنامه جامعه، یک روزنامه در خارج از چارچوب رژیم و مقررات آن و نظام ولی فقیه بود؟ بر طبق تمام نوشته های این دو روزنامه، چنین امری را کسی نمی تواند ثابت کند. آیا گردانندگان این روزنامه، خواستار نفی ولایت فقیه و استقرار یک حکومت دموکراتیک بودند؟ در این مورد هم تاکنون هیچ کدام از دستگیرشدگان چنین موصلی اعلام نکرده و برعکس به طور مرتب گفته اند که در چارچوب همین نظام و قواعد و قوانین آن که به نظر ما همه ی آنها ارتجاعی است، کار می کنند. پس روزنامه توس و گردانندگان آن چه اقدامی «علیه امنیت» رژیم کرده اند که این تصمیم در مورد آنها گرفته شده. آن چه باعث این تصمیم شده آن بوده که روزنامه توس و گردانندگان آن حرفهای خاتمی را باور کرده بودند و می خواستند به «قانون گرایی» او عمل کنند و در جهت ساختن «جامعه مدنی» از نوع «اسلامی» و «ولایت فقیه» که خاتمی ادعای آن را کرده بود، عمل کنند. در حقیقت آنها نه خارج از چارچوب رژیم، بلکه برای عملی کردن آن چیزهایی تلاش می کردند که خاتمی حرف آن را زده بود. و این یک بار دیگر ثابت می کند که رژیم دیکتاتوری و مذهبی جمهوری اسلامی، حتی توان این را ندارد که بر طبق مقررات خود عمل کند و تنها قانونی در این رژیم «مقدس» است که منجر به حفظ ولی فقیه شود. جرم حقیقی روزنامه توس چاپ آن بخش از مصاحبه ژسکارداستن که گفته بود خمینی درخواست پناهندگی از فرانسه کرده بود، نیست. جرم این روزنامه، این است که فریب حرفهای آخوند خاتمی را خورده بود و گردانندگان آن فکر می کردند در یک رژیم استبدادی و مذهبی مثل جمهوری اسلامی که بر محور ولی فقیه می گردد، می شود «قانونی» عمل کرد و «جامعه مدنی» ساخت. جامعه مدنی، مطبوعات آزاد، آزادی بیان و ... تنها در یک نظام دموکراتیک ساخته می شود و این هم با ولایت فقیه سازگار نیست.

کسر بودجه و باز هم تورم و تورم

م. حبیبی

رئیس سازمان برنامه و بودجه برای توضیح لایحه دو فوریتی اصلاح قانون بودجه سال جاری به مجلس رفت و گفت: در صورتی که تا بیستم مهرماه تکلیف این لایحه مشخص نشود دولت قادر به انجام برخی از پرداختهای خود نخواهد بود. وی اعلام کرد که دولت وی با ۱۹ هزار میلیارد ریال کسری بودجه مواجه است. براساس لایحه پیشنهادی وی، این کسری از طریق فروش اوراق مشارکت، پیش فروش نفت خام به میزان یک میلیارد دلار، پیش فروش حج تمتع برای ۳۰۰ هزار نفر از قرار هر نفر ۸ میلیون ریال، ۳ هزار میلیارد ریال صرفه جویی در هزینه های شرکتهای دولتی و ۶ هزار میلیارد ریال استقراض از بانک مرکزی جبران خواهد شد. علت اصلی این کسر بودجه در لایحه پیشنهادی کاهش شدید قیمت نفت ذکر شده است.

این که اقتصاد ایران وابستگی تنگاتنگی از نظر درآمد به نفت دارد، امر پوشیده ای نیست. ولی این که رژیم بحران زده، سعی بر این دارد که، تمام وضعیت موجود را در عامل خارجی یعنی کاهش جهانی قیمت نفت خلاصه کند، و نقش اصلی خود در سازمان دادن و به ورطه ورشکستگی کشاندن اقتصاد ایران را کاهش دهد فقط و فقط از عهده عوام فریبانی چون گردانندگان این رژیم بر می آید. فرض را بر این می گذاریم که بحران جهانی نفت در سال ۷۷ باعث کسری بودجه شده است. ولی آمار حاکی از این است که در سالهای گذشته نیز که بحران نفت به این شدت و وحدت وجود نداشته کسر بودجه جز، لاینفک اقتصاد ایران بوده، که تأثیر فزاینده ای نیز بر فشارهای تورمی موجود در جامعه داشته است. در گذشته سالیانی وجود دارند که قیمت جهانی نفت بالا رفته ولی بر اساس اطلاعات مرکز آمار کسر بودجه در این سالها ریزم خود را همچنان حفظ کرده است. در حقیقت بحث اصلی در این جا تأکید هر چه بیشتر بر روی آن دسته عواملی است که رژیم خود مسبب به وجود آوردن آن بوده است. در این مقاله مختصر صرفاً به هزینه های سرسام آور دولت به خصوص به انحصارات دولتی اشاره می شود که حجم انبوهی از بودجه سالانه را به خود اختصاص می دهند. و از جانب دیگر به دلیل نداشتن راندمان مناسب و بالطبع راکد ماندن این حجم از سرمایه، فشارهای تورمی موجود در جامعه را افزایش می دهند. با نگاهی به جدول شماره یک، کسری بودجه طی سالهای گذشته مشخص می شود.

کسر بودجه طی سالهای مختلف

شرح	۱۳۶۰	۱۳۶۵	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
مصوب اول	۷۰۲/۳	۱۴۳۰	۱۵۷۲	۱۱۳۶/۷	۷۹۵/۵	۱۷۴/۵	۱۷۵/۰
مصوب دوم	۷۰۲/۳	۱۴۳۰	۱۵۸۲	۱۱۳۶/۷	۷۹۵/۵	۱۷۴/۵	۱۷۵/۰
قطعی	۱۰۰۴/۲	۱۳۷۵	۴۱۱/۶	۱۰۸۷	۸۵۷/۶	۵۲۸/۰	۰۰۰۰۰

جدول شماره یک منبع: کتاب مرکز آمار ایران - سال ۱۳۷۳

اسکناس بدون پشتوانه فشار وارد شده از طرف دولت را در غالب افزایش نرخ تورم به جامعه منتقل می کرد. ولی با روی کار آمدن «سردار سازندگی»، این روش جای خود را به فروش ارزهای دولتی و سکه های طلا در بازار آزاد داد، که اوج آن در زمستان سال ۷۲ بود. نتیجه این اقدامات افزایش روزافزون نرخ تورم بود. با روی کار آمدن پرچمدار «جامعه مدنی»، وی نیز ضمن حفظ و ادامه هر دو شیوه ی گذشته، شیوه دیگری بر طبق مثل «خرابی چون زحد بگذرد، آباد می گردد!» به این مجموعه اضافه کرد که احتمالاً این اقدامات با این ایده صورت می گیرد که: و آن چوب حراج زدن به منابع نفتی و پیش فروش کردن آن است. در طرح پیشنهادی از یک صفره جویی سه هزار میلیارد ریالی در بودجه شرکتهای دولتی سخن به میان آمده است. در این میان کفایت که نگاهی گذرا به اوضاع شرکتهای دولتی افکنده شود که حجم عظیمی از بودجه کل کشور را به خود اختصاص می دهد، در حالی که کمترین بازدهی را دارند، آنهم علیرغم صرف بودجه هنگفت و سرمایه های ثابت و در گردش که در این نهادها وجود دارد.

شرکتهای دولتی، به واحدهایی گفته می شود که فعالیت آنها حائز تأثیرات مهم اقتصادی و اجتماعی بوده و در عین حال از نظر حقوقی و مدیریتی نیز به دولت و نهادهای دولتی تعلق دارند.

ویژه گی این واحدها این گونه است:

۱- سهام دار عمده این گونه واحدها دولت است.
۲- عمده سرمایه گذارها در آن نیز توسط دولت صورت می گیرد.

۳- دولت کنترل لازم را در خصوص سیاست گذاریها و اعمال مدیریت بر عهده دارد.

۴- محصولات تولیدی این واحدها باید به گونه ای باشد که در اختیار همگان و سایر نهادهای دولتی و یا خصوصی قرار گیرد. و مشکلی در عرضه این گونه محصولات ایجاد نشود.

۵- درآمد این گونه واحدها باید با هزینه های آن ارتباط داشته باشد.

۶- حتی واحدهایی که هدف اعلام شده آنها چیز دیگری است و از اصل به حد اکثر رساندن سود تبعیت نمی کنند نیز باید رابطه درآمد و هزینه های خود را مد نظر قرار دهند.

با توجه به تعریف بالا، رئیس دیوان محاسبات در مصاحبه با روزنامه رسالت مورخ ۵/خرداد/۷۵ عملکرد شرکتهای دولتی را چنین گزارش می کند:

سؤال: مهمترین ضعف در حسابرسی شرکتهای دولتی چیست؟

جواب: عدم هزینه بودجه در موارد تعیین شده و دیگری بالا بودن هزینه های تولید، از اهم مشکلات در

ارقام به میلیارد ریال

اجرای طرح عمرانی وزارتخانه ای را بر عهده می گیرند و بعد اجرای آن را با قراردادی به شرکت دیگری واگذار می کنند، این موارد باعث می شود هزینه تمام شده تولید خدمات و یا کالا بالا برود.

سؤال: آیا افزایش قیمت تولیدات شرکتهای دولتی، مطابق با افزایش نرخ دستمزدها و هزینه آب و برق و مواد اولیه صورت گرفته است؟

جواب: در بررسیها به این نتیجه رسیده ایم که اگر در شرکتهای دولتی مدیریت صحیحی اعمال شود و هزینه های بی مورد کاهش یابد، می توان کالا و خدمات را با قیمت کمتری عرضه کرد. هم اکنون شرکتهایی هستند که زیان ده هستند، اما پاداش هیأت مدیره آنها بالاست و شرکتی که سود کمی دارد، باید طبق قانون تجارت پاداش کمی را به هیأت مدیره خود اختصاص دهند، ولی پاداشها همچنان بالاست. یکی دیگر از مشکلاتی که در شرکتهای دولتی با آن روبرو هستیم، موضوع پرداخت وام به اعضای هیأت مدیره این شرکتهای دولتی است. در حالی که طبق قانون تجارت، اعضای هیأت مدیره شرکتهای دولتی نمی توانند از شرکتهای محل کار وام بگیرند، بعضی از شرکتهای پولی را به یک شرکت وابسته می دهند و آن شرکت به مدیران وام می دهد و این عمل یعنی عدم اختصاص وجود در محل غیر خود که تأکید می کنم یکی از مشکلات فعلی کشور است. بررسیهای کارشناسی دیوان محاسبات نشان می دهد اگر شرکتهای دولتی از هزینه های غیر ضروری خود بکاهند، پرداخت وام، پاداش، خرید ساختمان، و کمتهای بی مورد به وزارتخانه های ذیربط خود را کاهش دهند، می توانند هم سود آور شوند و هم قیمت کالاهای خود را تا حدودی پایین بیاورند.

سؤال: به نظر می رسد شرکتهای دولتی، تمایلی به بازپس دادن حساب عملکرد خود ندارند، چرا این گونه است و چه تعداد از شرکتهای دولتی تحت پوشش قرار دارند؟

جواب: شرکتهای غالباً از ضوابط عدول می کنند، و لذا تمایلی به کنترل کردن حساب عملکرد خود از سوی دیوان محاسبات نشان نمی دهند. به عنوان مثال خرید اتومبیل، خرید ساختمان، پرداخت پاداش، غیر قانونی و ممنوع است. اما بسیاری از شرکتهای دولتی را صرف این مسئله کرده اند که باعث بالارفتن هزینه آنها می شود. در حال حاضر حدود ۱۰۰ پرونده مهم در خصوص پرداخت پاداش و خلاف قانون به اعضای هیأت مدیره در دیوان محاسبات تشکیل شده است که در حال رسیدگی است. از مجموع حدود ۲۰۰۰ شرکت دولتی، نام ۴۰۰ شرکت در قانون بودجه ذکر می شود.

بودجه و چاه ویل شرکتهای دولتی آخرین آمار مربوط به شرکتهای دولتی در سال ۱۳۵۷ تعداد ۱۶۱ شرکت ذکر شده بود، با توجه به این که تعداد واقعی شرکتهای دولتی مشخص نیست و آمار و ارقام متفاوتی در خصوص شرکتهای دولتی ارائه می شود، این آمار از ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ و حتی تا ۴۰۰۰ شرکت در حال تغییر است، اگر آمار شرکتهای دولتی را ۳۰۰۰ در نظر بگیریم، از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۵ به طور متوسط سالانه ۱۵۸ شرکت دولتی جدید تاسیس شده است. حال اگر تعداد شرکتهای دولتی تاسیس شده را ۴۰۰۰ در نظر بگیریم در این صورت از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۵ به طور متوسط سالانه ۲۱۳ شرکت جدید تاسیس شده است. این تعداد شرکت، حجم عظیمی از بودجه سالانه را به خود اختصاص می دهد همان طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می شود در اکثر بودجه بندیهای صورت گرفته بودجه مصوب شرکتهای دولتی به طور صعودی بالا رفته است و حدود دو سوم از بودجه کل کشور را به خود اختصاص می دهند. آن هم در شرایطی که بسیاری از شرکتهای مربوطه زیان ده هستند، و آن تعداد از شرکتهایی هم که سود ده تلقی شده اند، درصد کمی را شامل می شوند. به عنوان مثال سازمان بقیه در صفحه ۱۳

شرکتهای دولتی است. و این اقدامات باعث می شود در مواردی قیمت تمام شده کالاها افزایش یابد. هم اکنون برخی شرکتهای دولتی برای تأمین درآمدهای خود از بانکها با درصد سود کمتری وام می گیرند، آن را با سود بالاتری به شرکتهای تحت پوشش خود می دهند، و این کار باعث می شود، شرکت وام گیرنده، قیمت کالاهایش را افزایش دهد و با بعضی از شرکتهای دولتی

در لایحه پیشنهادی همان طور که در بالا به آن اشاره شد، دولت در نظر دارد این کسری را از طریق مختلف جبران کند. در اقتصاد دلال حاکم بر ایران که نشأت گرفته از ایدئولوژی حاکمان آن است، زمانی در دوره نخست وزیر موسوی کسر بودجه ها به طور مستقیم و تماماً از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین می شد. بانک مرکزی نیز به نوبه خود با انتشار

خاتمی و زمینه ها (۱)

ا. ش. مفسر

پذیرش آتش بس و اشتباهات گذشته

چند شماره پیش از این، اشاره کرده بودم که فکر لزوم تغییر در روش اداره امور و رابطه با شهروندان، در برخی از محافل رژیم، بعد از آتش بس، پیدا شد. خمینی که تا آن زمان هر نظر و پیشنهادی را برای صلح رد کرده بود، با پذیرش آتش بس، ناچار بود اعتراف کند که اگر آبرویی داشته، «با خدا معامله کرده» و برای «مصلحت» به آتش بس تن داده است. او به خوبی از عواقب وخیم و ضربه بی که از این رهگذر بر اعتبارش به عنوان «امام امت» و رهبر وارد می شد، آگاه بود. این تصمیم، علاوه بر وضع وخیم اقتصادی و تلفات سنگینی که رژیم در جنگ تحمل کرده بود، دلیل دیگری هم داشت و آن نگرانی از پیش رویهای بیشتر ارتش آزادیبخش ملی بود که حدود یک ماه قبل از آتش بس، شهرهای سکنه مهران را که محل استقرار نیروهای رژیم بود، به تصرف درآورده بود. به هرحال بعد از پذیرش آتش بس، دست اندرکاران درجه اول رژیم، مثل هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و آیت الله منتظری، درحالی که در لفظ و گفتار، به نوعی از ادامه بیهوده جنگ اظهار ندامت و تأسف می کردند، در واقع به طور ضمنی و بدون ذکر نام خمینی را مورد انتقاد قرار می دادند. تند و تیزترین این انتقادهای از سوی آیت الله منتظری در دهمین سالگرد به قدرت رسیدن خمینی بود. منتظری در سخنانی که روز ۲۳ بهمن ۶۷ (حدود ۷ ماه بعد از پذیرش آتش بس) از رادیو رژیم پخش شد، به طور ضمنی از خمینی خواست که به خاطر اشتباهاتی که کرده است توبه کند. او از جمله گفت: «بعد از ده سال باید عملکرد خود را حساب کنیم، باید حساب کنیم در ظرف این ده سال که جنگ را به ما تحمیل کردند، آنها پیروز درآمدند؟ چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت و چقدر جوانهایی را از دست دادیم که هر کدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی از ما خراب شده. منتظری افزود: «باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کرده ایم، اینها توبه دارد و اقلا متنبه شویم که بعد تکرار نکنیم... ما در جنگ خیلی اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم... اکنون زمان آن است که لجاجتها، خودمحروریا، بی توجهی به نصایح عقلا، قصور تقصیرها و اشتباهات بزرگ و کنار زدن نیروها را رها کرده، جامعه را طوری بسازیم که همه بتوانند نظرات خود را بیان کنند...» این انتقادهای تاکید بر «اشتباهات گذشته» در آن زمان چنان بود که روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۳۰ بهمن ۶۷، در مقاله بی نوشت: «از برنامه سلام صبح به خیر رادیو گرفته تا شخصیتهای انقلاب و جلسات خصوصی و عمومی همه جا صحبت از اشتباهات گذشته است» و اظهار نگرانی کرد که ادامه این وضع «ممکن است به اشتباه بزرگتری که به زیر سؤال بردن ولایت [رهبری خمینی] و حکومت است بیانجامد». همانطور که می دانیم خمینی دو سه روز بعد از سخنان منتظری، با صدور حکم قتل سلمان رشدی فتنه بی جهانی به راه انداخت و چند روز بعد از آن در سوم اسفند ۶۷ در پیامی به روحانیت

بر دهان همه منتقدان، به ویژه منتظری کوبید و گفت: «ما در جنگ یک لحظه هم نادم و پشیمان نیستیم» و بعد از آن هم منتظری را وادار به استعفا کرد.

البته اختلاف نظر منتظری با خمینی در مورد «اشتباهات گذشته» به مسأله قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷، بعد از پذیرش آتش بس و همچنین به ماجرای مهدی هاشمی هم مربوط می شد که موضوع مورد بحث ما نیست.

دو ضعف بزرگ

ضرورت تغییر روش حکومت کردن و اعتراف به نارسائیهای دستگاه ایدئولوژیکی رژیم از سوی محافل و عناصر نزدیک به حکومت و برخی کارگزاران سابق آن و نیز انتقاد پانینیا از اوضاع، بعد از آتش بس شروع شد و پس از مرگ خمینی و کنار گذاشته شدن تدریجی خط امامیها، و قبضه امور توسط جناح بازار که ولی فقیه جدید، خامنه ای، در اردوی آنها بود، شدت یافت. این انتقادهای، البته غیر از دعوی «فقه سنتی» و «فقه پویا» و دعوای مربوط به مسائل اقتصادی بود. این انتقادهای، انتقاد از کل سیستم آموزش و بازتولید ایدئولوژی و ساختار قدرت سیاسی را در مد نظر داشت.

در زمینه نارسایی ایدئولوژیکی و دستگاه تولید کننده آن، یکی از اولین نمونه هایی که به فاصله کمی بعد از آتش بس در مطبوعات انعکاس یافت، مطلبی بود که آیت الله مصباح یزدی از مدرسین سرشناس حوزه علمیه قم که جزء جناح راست کنونی است، مورد اشاره و بحث قرار داد. در این سخنان که در اطلاعات ۹ اسفند ۶۷ منتشر شد، مصباح یزدی به انتقادهایی که از روحانیت می شود اشاره کرد و گفت، کسانی هستند که اصل اسلام را قبول دارند و مخالفتی با آن ندارند، اما با روحانیت مخالفند. او گفت که این عده از مجموعه دلایل خود این نتیجه را می گیرند که «وجود آخوند دیگر نه تنها مفید به حال جامعه نیست، بلکه مضر هم هست، این خاری است سر راه تکامل جامعه». وی گفت که این عده از ترس خمینی این حرفها را علناً نمی زنند اما در مجالس خصوصی اینها را بیان می کنند و از لابه لای سخنانشان نیز می شود آن را دریافت. سه سال بعد از این تاریخ، موسوی اردبیلی رئیس سابق دیوانعالی کشور و مدرس حوزه علمیه قم، در مصاحبه بی که در روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳ آبان ۷۰ منتشر شد، با بحث در مورد نارسائیهای نظام آموزشی حوزه، گفت که مطالب آموزشی حوزه مربوط به هزار سال پیش است و از این که این امر ارزش شمرده می شود، انتقاد کرد. وی گفت کسانی که «محصول نظام فعلی حوزه» هستند، «در چند قرن قبل می توانستند مفید باشند و پاسخگوی نیازهای فعلی جامعه نیستند».

در زمینه ساختار قدرت سیاسی که تابعی از همین دستگاه بازتولید ایدئولوژی است انتقادهای و اشاره به نارسائیها، از سوی محافل وابسته به رژیم یا از سوی برخی از همراهان سابق این رژیم مورد تصریح قرار گرفت. یک نمونه در خور توجه، مطلبی بود که در مقالات دنباله داری که روزنامه جمهوری اسلامی در سال ۶۹ علیه روشنفکران ایران می نوشت، مورد اشاره قرار گرفته بود. این روزنامه در شماره ۲۳ شهریور ۶۹، مطلبی از نشریه «نشر دانش» و وابسته به «ستاد انقلاب فرهنگی» نقل کرده

بود که چنین است: «اکنون که رویدادهای شگرف چند ساله اخیر چه در ایران و چه در سایر مناطق جهان، به ویژه در کشورهای اروپای شرقی، پوسیدگی درونی رژیمهای استبدادی و نامتناسب بودن آنها را با زندگی معاصر آشکار کرده اند و مردم جهان شاهد فروپاشی یک به یک آنها بوده اند، هیچ بعید نیست که جامعه ما نیز با گرایشهای عام روی آوری به دموکراسی و حکومت پارلمانی همسو گردد و تصمیم بگیرد که از تعارف کم کند و بر مبلغ بیفزاید، یعنی فقط به رساختهای این نظام [نظام پارلمانی] بسنده نکند، بلکه زیرساختهای آن را هم به نحو مؤثر برقرار سازد...» روزنامه جمهوری اسلامی درج چنین مطلبی را در یک نشریه وابسته به نظام، «بی شرمانه» و ناشی از تفکرات لیبرالیستی غربی دانسته بود. حدود دو سال بعد نیز روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۱۴ اسفند ۷۱، مجله آیین اندیشه را به خاطر مقاله بی که با عنوان «تصحیح پایگاه قدرت سیاسی» در آن مجله چاپ شده بود، مورد حمله قرار داد. آیین اندیشه در این مقاله با اشاره به نقش «تعیین کننده» خمینی و روحانیت در «انقلاب اسلامی» ویژگیهای روحانیت را مورد توجه قرار داده بود، از جمله این ویژگی که مجتهد نباید دنباله رو مجتهد دیگر باشد چون تقلید بر او حرام است. نویسنده مقاله این ویژگی را سبب عدم انسجام تشکیلاتی روحانیت و سبب نارسایی در انتقال ایدئولوژی به حکومت دانسته و فقها را با حقوق دانان مقایسه کرده بود که «پس از وقوع حادثه به سراغ آن رفته و بیان حکم مشخصی را، بر اساس یک روش استنباط شخصی، می کند» و افزوده بود: «در حالی که متدولوژی علمی مبتنی بر جمع آوری اطلاعات از هر حادثه و بر اساس آن ارائه تئوری و در واقع پیش بینی و برنامه ریزی و سپس کنترل برنامه هاست. به عبارت دیگر کار فقیه دادن حکم است، اما کار دانشمندان ارائه برنامه. برنامه ریزی فقیهانه یک تناقض است. به همین سبب خواستن راه حل مشکلات اجتماعی از فقها کاری بی مورد است. چون راه حل را علم می دهد، نه فقه». مقاله نویس نتیجه گرفته بود که روحانیت بهتر است حفظ استقلال و تمامیت رژیم را به عنوان مسئولیت بپذیرد و از درگیر شدن در مسائل جاری بپرهیزد، در عوض برای سازمان دادن مدیریت اجرایی کشور، «طراحی جدید پایگاه قدرت، بر مبنای ایجاد سازمانهای حزبی و پارلمانی برای حکومت به عمل آید...».

اظهارات برخی نمایندگان مجلس را هم در مورد ضرورت وجود احزاب و آزادی بیان و حقوق شهروندان می توان به اینها افزود. از جمله شعله سعدی نماینده شیراز در مجلس رژیم در اواخر آبان سال ۷۰ گفت: «برای زنان و جوانان کار عمده بی نکرده ایم. من سؤال می کنم به جزء ۴ زن نماینده مجلس، دیگر کدام پست سیاسی و اداری را زنان در تصدی دارند... یکی از شاهکارهای ما این بود که عملاً ۳ تا ۴ میلیون ایرانی را که نوعاً تحصیلکرده می باشند منزوی کرده ایم و البته به جای آن ۴ میلیون نفر افغانی و عراقی وارد کرده ایم». در همین زمان صالح آبادی نماینده مشهد با توجه به تجربیات دیگر کشورها که در آنها حکومت پارلمانی و دموکراسی برقرار است، آزادی بیان و قلم و آزادی احزاب را «برای منافع ملی» بقیه در صفحه ۸

خاتمی و زمینه ها

بقیه از صفحه ۷

بهتر از ممنوع کردن آنها دانست. یدالله سلامی نماینده بافت رعایت نشدن قانون اساسی رژیم در مورد «آزادیهای عمومی» را مورد انتقاد قرار داد و حائری زاده در ۱۷ آذر ۷۰ جناح غالب را به تقلید از «روشهای کلیساهای قرون وسطی و برجسب ضد ولایت فقیه زدن به هر منتقدی» متهم کرد. این نمایندگان بیشتر به جناح خط امام تعلق داشتند یا به هر حال از جناح هار نبودند و خطر جوارو شدن از مجلس و خیز برداشتن جناح هار بازاری، برای اشغال همه پستها در سایر جاها را حس کرده بودند.

خاتمی، استعفا و اختلافات

خاتمی در تیرماه سال ۷۱ به خاطر جنجالی که بر سر دو فیلم مخملباف که وزارت ارشاد اجازه ساخته شدن آن را داده بود، به راه افتاد، به عنوان اعتراض استعفا کرد. این دو فیلم که «شبهای زاینده رود» و «نوبت عاشقی» نام دارند تاکنون در ایران نمایش داده نشده اند. فیلم شبهای زاینده رود که مربوط به مصائب اجتماعی جنگ است، تاکنون در خارج هم بنا بر اطلاع نمایش داده نشده چون در آن زمان فیلمساز تصمیم گرفت که آن را به جشنواره های خارج ارسال نکند.

خاتمی در استعفای خود یادآور شده بود: «تلاشهای نامقدس، برای بهره گیری سوء و حتی عوامفریبانه از احساسات بخشی از نیروهای مؤمن، در جهت هدفهای ناسالم کشانده شده» و چون «مسئولان بزرگوار» که باید پیش از او «مدافع کلیت نظام و اهداف والا و سیاستهای آن باشند. تهدیدهای اخیر را در ساحت اندیشه و فرهنگ جدی نگرفته اند یا به هر دلیل و ملاحظه بی در برابر آن سکوت کرده اند و همین امر سبب تجری بیشتر کج اندیشان و بدخواهان شده است. بهتر است سکنداری امر فرهنگ و هنر و اطلاع رسانی در صحنه اجرا را نیز کسانی عهده گیرند که شخصیت و باورشان، با آن چه در این صحنه جاریست، ناسازگار نباشد یا دست کم راضی و قادر به انجام کار در شرایط فعلی باشند...» این اظهار ناراضی ادسی بود که خودش ده سال در رأس دستگاهی بود که همه گونه توهین و تهدید، به ساحت اندیشه، فرهنگ و هنر روا داشته بود. این استعفانامه که در اطلاعات ۲۷ تیر چاپ شده بود، خشم جناح بازار را برانگیخت. روزنامه رسالت در مقاله بی در اول مرداد ۷۱ نوشت: «... استعفا آقای خاتمی از شکل معمولی خارج شده و بیشتر به یک کيفرخواست علیه انقلابیون و فرزندان دلسوز امام شباهت دارد». خاتمی در مراسم تودیع خود که در ۴ مرداد در تالار وحدت (رودکی) برگزار شد، سخنانی بیان داشت که دوباره خشم جناح بازار را برانگیخت. او گفت: «هر دو حوزه تفکر دینی و حوزه روشنفکری نیازمند تحول اساسی هستند. باید قالبهای ذهنی که تعلق به زمان و انسان دیگری غیر از زمان ما دارد، با شجاعت و قاطعیت شکسته شود. باید هر دو دسته و طایفه، متفکر دینی و روشنفکر بدانند که زمان و مقتضیات آن به خواست و فرمان هیچ کس شکل نگرفته که به فرمان و خواست کسی متوقف شود. اگر علمای

دینی علاوه بر برهان و دلیل و تحلیل عقلی که برای لزوم تحقق در اندیشه لازم است به حجت استوار شرعی نیاز دارند، کدام حجت قویتر و والاتر از آرای امام بزرگوار و فقیه ما؛ در امام که شائبه غریبزدگی و روشنفکرمانی به معنی رایج آن نیست». خاتمی افزود: «با این مقدمات به صراحت و اطمینان می گویم زمان در انتظار جریان رو به آینده و باروری است که برآیند دو نیروی است که به برکت انقلاب اسلامی در حوزه تفکر روشنفکری در حال ظهور و بروز است. دو نیروی رهیده از عادات و سنتهای متحجر فکری و سنت شکن و آزاد شده از قالبهای فناپذیر بشری که با کمال تأسف رنگ تقدس و اطلاق می گیرند و اگر رسالتی است، در به ثمر رساندن این دو جریان و تفکر والای دینی متناسب با زمان و جریان اصیل روشنفکری در جامعه ماست». این اظهارات و نحوه برگزاری مراسم دوباره خشم جناح بازار را برانگیخت و روزنامه رسالت در روز ۴ مرداد در حاشیه خبر مراسم تودیع خاتمی نوشت: «مراسم تودیع از ساعت ۱۶ آغاز و تا ساعت ۲۲ بدون وقفه ادامه داشت.

هرچند اکثر مدعوین را مسئولان جمهوری اسلامی تشکیل می دادند، اما فرهنگ دست زدن، بر صلوات و تکبیر حاکم بود. کسی مایل به فرستادن صلوات و تکبیر نبود». دو روز بعد از این نیز روزنامه رسالت در مقاله بی ضمن یادآوری این که استعفانامه خاتمی، بیشتر «مقاله بی جهت دار» بود که «بند بند جملاتش نظام اسلامی را به عدول از آرمانهای جاودانه حضرت امام خمینی متهم ساخت»، به مراسم تودیع پرداخت و آن را قابل تأمل دانست و نوشت: «این که چرا در این جلسه که بیشتر شکل میتینگ سیاسی به خود گرفته بود، بزرگانی شرکت کردند و مرعوب جو و فضای حاکم بر گردهمایی، سخنانی بیان داشتند که خواست و هدف این شکل بود نیز بماند. اما برایمان دردآور است که ایشان بباوراند که با رفتنشان باید فاتحه آزادی و فعالیتهای فرهنگی را در این کشور خواند. ترسم از این است که ایشان خود را در نظام الهی ایران به تعبیر یکی از ناطقین، قربانی تاجر بدانند و باور کنند که با رفتنشان جامعه فرهنگی صاحب عزا می شود». مقاله نویس در عین حال خودش این ارزیابیها را رد کرده و نوشته بود: «البته این بیم، قطعاً نگرانی بیهوده بی است چرا که اعتقاد دارم آقای خاتمی روحانی اصیل و جلیل القدری هستند که در آن جلسه از کف زدن و سوت زدن شرکت کنندگان رنج بردند و از مظلومیت تکبیر و صلوات که فریاد رسای خط شکنان عملیات و رزم آوران دریا دل دفاع مقدس بود، در دل گریستند... وی در پایان هشدار داده بود: «در خاتمه عزاداران فرهنگ تکخوانی زن و به ماتم نشستگان کف و هلهله و کراوات و پاپیون بدانند که ایران، اسلامی است و فرهنگ ایران منبعث از نور اسلامی و سیراب شده از خونهای پاک شهیدان و مجاهدت جانبازان و آزادگان است، نه اروپا و آمریکا». چند روز بعد از این بادامچیان از چهره های سرشناس باند بازاری رسالت در شماره روز ۱۳ مرداد ۷۱ روزنامه رسالت در انتقاد از این مراسم نوشت: «تاکنون در این ۱۴ سال سابقه نداشت که وزیری پس از پایان مسئولیت، در چنین مراسمی شرکت نماید... این مراسم در حقیقت مراسم تودیع نبود، «مانور سیاسی» بود... مراسم را اطرافیان آقای خاتمی ترتیب داده بودند تا حرفهای خود را در آن جا بیان کنند. اما این کار بازتاب بسیار منفی در مردم و مسئولان داشت. در شرایطی که شور و نشاط

امر به معروف و حضور بسیجی و حزب الهی در صحنه [همه جا] را فرا گرفته است... مناسب نبود از چند هزار نفر دعوت شود و کارت چند رنگ چاپ شود...».

جناح مغلوب و آزادی

در همین زمان، عباس عیدی، سردبیر روزنامه سلام در سخنانی در اردوی سراسری اعضای شورای مرکزی «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور» (دفتر تحکیم وحدت) در مورد آزادی و حقوق شهروندان، سخنانی بیان کرد که مطلقاً نه با عملکرد رژیم و نه با نقشی که دفتر تحکیم وحدت به عنوان بازوی سرکوب و جاسوسی رژیم علیه دانشجویان مبارزه و آزادیخواه و دگراندیش بازی کرده بود، منطبق نبود. این سخنان که در روزنامه سلام ۲۸ مرداد ۷۱ چاپ شد در واقع یک استراتژی برای ادامه بقای رژیم بود. اما انگیزه اصلی آن نگرانی خط اسام از جناح غالب و جاروشدن «خط امامیها» از همه جا بود. عباس عیدی این نگرانی را چنین بیان کرد «جنبش دانشجویی در شرایط بسیار حاد و سرنوشت سازی قرار گرفته و تقریباً در نقطه عطفی است که اگر انجمنهای اسلامی بتوانند از تجارب گذشته و وضعیت فعلی جمع بندی کاملی کرده و رهنمودهایی برای آینده اتخاذ کنند، می توانند به حیات خودشان ادامه بدهند در غیر این صورت تصور نمی کنم که انجمنها بتوانند به حیات خودشان ادامه بدهند». عیدی در مورد آزادی این طور داد سخن داد: «آزادی باید شامل کلیه شهروندان یک جامعه شود و در اصل همه مردم به یک اندازه باید از نعمت آزادی برخوردار باشند. آزادی، در اصل همان تنوع اختیاری است، تنوع در فکر، در رفتار در لباس پوشیدن و در هر چیز دیگری که شما می بینید. با این فرض که حدود آن تنوع را قانون تعیین می کند». وی ضرورت و کارکرد مثبت آزادی را در حفظ انسجام و وحدت جامعه دانست و افزود: «کارکرد دیگر آزادی در جامعه آموزش روشهای مسالمت آمیز حل اختلاف است و فقدان آزادی سبب می شود که خشونت بیشتر، جایگزین روشهای مسالمت آمیز برای حل اختلاف شود... از روی عوارض منفی آزادی، ما نمی توانیم به نفی آزادی برسیم، بلکه آن چه وجود دارد، یک ضرورتی است که در طول روند رو به رشد اجتماعی آن را مشاهده کرده ایم» (تاکید از من). عیدی خطاب به اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت گفت: «هیچ تفاوتی بین بهترین بچه های دانشگاه از نظر ایمان و تعهد و سابقه اش، با آن کسی که اصلاً هیچ تقیدی به اسلام و انقلاب ندارد، از نظر حقوق اجتماعی و حق استفاده از آزادی نباید وجود داشته باشد».

ملاحظه می کنید که این حرفها کجا و آن چه خط امام در سطح جامعه و در دانشگاهها کرده بود کجا. دسته های اوباش حزب الهی که حالا چماق پیشبرد اهداف جناح «دوب در ولایت» هستند، سالها وسیله پیشبرد اهداف خط امام بود که در سرکوبی دگراندیشان و گروههای سیاسی هیچ اختلافی، با جناح «فقه سنتی» آن زمان نداشتند. این موضع گیری که عیدی آن را ضرورتی ناشی از «روند رو به رشد اجتماعی» ذکر کرد، در واقع روند رو به رشد مقاومت مردم ایران و شکست خط سرکوب و کشتار

بقیه در صفحه ۹

خاتمی و زمینه ها

بقیه از صفحه ۸

پذیرش آتش بس و اشتباهات گذشته

بی امان در خفه کردن جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بود. عیدی در همان سخنان در مورد آزادی مطبوعات و نقش روزنامه سلام گفت: «بعضیها سلام» را سوپاپ اطمینان نظام می دانند و می خواهند نتیجه بگیرند این نوع مطبوعات ساختگی است و فکر می کنند ما خواهیم گفت نه، ما سوپاپ اطمینان نیستیم. بر عکس، خواهیم گفت، سوپاپ اطمینان هستیم و مطبوعات و مجلات و رسانه های آزاد نه تنها محل وحدت و انسجام جامعه نیست، بلکه یک سوپاپ اطمینان قوی برای آن جامعه است... به عقیده من این که شما می بینید غرب از یک ثبات و اطمینان نسبی برخوردار است، نه به دلیل اقتصادی قوی، بلکه به دلیل وجود همین سوپاپ اطمینان در آن جاست».

دیدگاه جناح هار و بازاری

در تقابل این دیدگاه، دیدگاه رسالتیها و کسانی مثل مهدی نصیری (سردبیر سابق کیهان) و روزنامه جمهوری اسلامی قرار داشت که در آن زمان دست بالا را هم در مراکز قدرت هم از نظر در اختیار داشتن وسائل ارتباط جمعی داشتند. از جمله روزنامه رسالت در شماره ۲۳ آبان ۷۰ به مناسبت سالگرد «رحلت علامه طباطبایی فیلسوف و متفکر بزرگ شیعه» در مقاله بی «آن چه در مطبوعات به عنوان آزادی» مطرح می شود را مورد انتقاد قرار داد و یادآور شد که «آزادی از دیدگاه دین و شریعت دارای قلمروی است که با مبانی اندیشه دموکراسی و مبانی اومانیستی، اختلافی وسیع دارد... آزادی اومانیستی در واقع به معنای آزادی از بندگی خداوند است و آن چه به ارمان می آورد، چیزی جز اسارت و بندگی فردیت انسانها و در نتیجه جوامع انسانی نیست. آن چه امروز در بعضی محافل و مطبوعات به عنوان آزادی مطرح می شود، آزادی از همه چیز، حتی آزادی از بندگی خداوند است که اصطلاحاً آزادی لیبرالی نامیده می شود». این روزنامه به عنوان نکته برجسته از دیدگاههای «علامه طباطبایی» این جملات را با خط درشت نوشته بود: «اساس نوامیس اسلامی بر توحید و یگانه پرستی است و با این ترتیب چگونه ممکن است که اسلام آزادی عقیده را تثبیت نماید؟ آیا تصویب آزادی عقیده از یک طرف و بنیان کار را بر توحید قراردادن از طرف دیگر جز تناقض روشن، چیز دیگری می تواند باشد؟». همچنین کاظم انبارلویی سردبیر رسالت که باید او را از پیگیرترین مبلغان فاشیسم مذهبی در رژیم به حساب آورد در مقاله بی در شماره ۳۱ مرداد ۷۰ روزنامه رسالت با استناد به سخنان خامنه ای و تاکید بر توطئه فرهنگی، وزارت ارشاد را که اجازه انتشار به نشریات گوناگون داده است، مورد انتقاد قرار داد و به کسانی که برای مجله های فرهنگی - اجتماعی امتیاز انتشار گرفته اند، اما «چند سی سی سیاست» هم در آن وارد می کنند، خط و نشان کشید و به آنها توصیه کرد که سعی کنند «آخر عمری به مرگ طبیعی دارفانی را وداع کنند» و یادآور شد که پیامبر اسلام بعد از فتح مکه ابوسفیان را عفو کرده بود،

اما گفته بود «سه تن از مبلغان فرهنگ جاهلیت را مردم هر جا دیدند بکشند حتی اگر به دیوار کعبه آویخته باشند». در نیمه سال ۶۹، هم زمان با فعالیت گروهی از نویسندگان و روشنفکران ایران، برای تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران، روزنامه جمهوری اسلامی در چند سلسله مقاله، روشنفکران ایران را از زمان جنبش مشروطه تا زمان حاضر مورد حمله قرار داده بود (همان گونه خامنه ای چندی پیش در دانشگاه تهران علیه روشنفکران چاک دهن گشود) و این گفته خمینی را یادآور شده بود که: «بسر روشنفکران غرب زده و شرق زده بتازید».

این دو دیدگاه که از چند سال پیش به این سو، وجود داشت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم در خرداد سال ۷۶ به صورت دو صف بندی درآمد که یک طرف خاتمی بود و خط امامیها با شعار جامعه مدنی - دینی، یک طرف خامنه ای و مدرسین حوزه و اکثریت اسامی جمعها و فرمانده سپاه پاسداران و هیأت مؤتلفه و باند رسالت که خط اختناق بیشتر و تعصب و انحصار قدرت در دست جناح بازار را نمایندگی می کردند. تصور عمومی از سوی اغلب ناظران این بود که جناح غالب کاندیدای خودش، ناطق نوری را که شعارش «ذوب در ولایت» بود، هر طور شده از صندوقها به عنوان برنده بیرون خواهد کشید، اما در میان شگفتی همگان این جناح متمم شکست مفتضحانه و خرد کننده بی شد. این جناح هیچگاه تحلیلی از دلایل شکست خود به افکار عمومی ارائه نکرد، اما حدود یک سال بعد از انتخابات یکی از عناصر این جناح دلیل شکست ناطق نوری را حمایت او به عنوان رئیس مجلس از رفسنجانی و سیاستهایش دانست که باعث ناراضی مردم شده بود و به این ترتیب کاسه کوزه ها را سر «سردار سازندگی شکست».

انتقادهای پائینیها

از طرفی پائینیها هم بعد از آتش بس که چشمشان به روی واقعیتها گشوده شده بود، بعضی سرخورده شدند و کنار کشیدند و بعضی زبان به اعتراض و انتقاد گشودند. انتقاد از سوی نسل جوان که در دوران جنگ پیوسته به عنوان منبعی برای فراهم کردن هیزم «تنور جنگ» مورد استفاده قرار گرفته بود، تندتر بود. در این زمینه، جلسه پرسش و پاسخ خامنه ای با دانشجویان را در دانشگاه تهران، که گزارش آن روز ۱۵ آذر ۶۷ از رادیو رژیم پخش شد می توان مثال زد. آنان در مورد علل پذیرش آتش بس از سوی رژیم و این که چرا «امام» جام زهر سرکشید و چه کسانی «جام زهر به دست او دادند» سؤال کردند و همچنین سؤال کردند: «علت بی توجهی کامل جمهوری اسلامی به حقوق بشر و اجازه ندادن به کارشناسان سازمان ملل برای بررسی این مسئله چیست؟ و علت اعدامهای مشکوک در ایران؟ آیا اعدامهای قبلی تاکنون توانسته دردی را دوا بکنند؟» البته این سؤال خامنه ای را برآشفته کرد و آن را همسان لحن رادیوهای بیگانه دانست و ضمن تایید اعدامها و لزوم اعدام مخالفان و کسانی که رژیم برای آنها مجازات اعدام تعیین کرده است گفت: «اعدام برای اجرای حکم الهی است که احتمالاً دردی را هم ممکن است دوا بکند یا نکند...»

سال ۷۴ و ۷۵ صف بندی در دانشگاهها علیه جناح حاکم، با درگیری دانشجویان انجمنهای

اسلامی با حزب اللهیها شکل گسترده تری یافت و در جریان حمله حزب اللهیها به عبدالکریم سروش در دانشگاه تهران، شعار مرگ بر فاشیسم و مرگ بر چماقدار سر داده شد. و در طرف مقابل، انصار حزب الله موقع برهم زدن سخنرانی عبدالکریم سروش در دانشگاه امیرکبیر، شعار می دادند «حزب الله بیدار است»، از سکولار بیزار است»

انتخابات و تبلیغات

در جریان انتخابات ریاست جمهوری رژیم، خط امامیها، اول میرحسین موسوی را برای کاندیدا شدن در نظر گرفته بودند که ملاحظات این انتخاب بیشتر بر محور مشکلات اقتصادی مردم استوار بود و این که در دوره نخست وزیری او کالاهای کویچی بیشتری در اختیار مردم قرار می گرفت و گرانی به اندازه بی که سیاست «تعدیل اقتصادی» رفسنجانی به بار آورده نبود. این مسأله نشان دهنده این است که خاتمی نفر شاخص و انتخاب اول این جناح نبود. اما میرحسین موسوی که اصلاً حال در افتادن با جناح رقیب را نداشت و به رغم آن همه روده درازی در مورد «بسیجیان دریا دل و ایثارگر» هیچ علاقه بی و دلی برای ایثارگری و حرفهای تند شنیدن را نداشت، خود را کنار کشید. خاتمی بعد از سفری به خارج که معلوم نشد برای چه و به کجا بوده، ناز و غمزه های قبلی را کنار گذاشت و آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. او با شعارهایی که بیشتر روی مسائل فرهنگی و حقوق شهروندان دور می زد به میدان آمد. هم موسوی و هم خاتمی چند سالی بود که در صحنه سیاست حضور نداشتند. البته میرحسین موسوی دو برابر خاتمی غیبت داشت. اما آنچه باعث شد خاتمی با ۶۹ درصد آراء در برابر ۲۵ درصد بر حریف پیروز شود، در درجه اول ضد تبلیغ جناح هار رژیم علیه وی بود که تماماً آمیخته به تعصب مذهبی و ارباب و تهیدید بود. این امر سبب شد که دستگاه تبلیغات غیر قابل سانسور و کنترل شایعه و روایت دهان به دهان، عنوان طالبان برای این جناح و مسأله اجباری شدن چادر را در صورت پیروزی ناطق نوری، در سطح وسیعی منتشر کند. طبعاً در این معرکه خلیفها هم که هیچ توهمی نسبت به ماهیت خط امام و هیچ ابهامی در سوابق سرکوبگرانه آن نداشتند، ترجیح می دادند که جناح هار برنده نشود. دیگر این که خاتمی با استعفای اعتراض آمیز از وزارت ارشاد، به نوعی چهره مخالف در برابر جناح حاکم داشت. به علاوه او در تبلیغات انتخاباتی سعی کرد از چهره آخوندی و تافته جدا بافته که آخوندها به خود می گیرند، فاصله بگیرد. نمونه بی مشخص از این تاکتیک او مصاحبه با مجله زنان و پاسخ به سؤالات نیشدار آن، مثل «شما همسران را به چه اسمی صدا می کنید؟» بود. در حالی که ناطق نوری مصاحبه با این مجله را نپذیرفت. و به خاطر این سؤال (سؤالها به صورت کتبی برای او ارسال شده بود) که آیا در صورت رئیس جمهور شدن باز هم در برابر دوربینهای تلویزیون روضه خواهد خواند، همان گونه که در شب احیا خوانده بود، برای این مجله خط و نشان کشید.

ادامه دارد

آلمان

انتخابات در پرتو نظم نوین

منصور امان

با پیروزی حزب سوسیال دموکرات آلمان و کاندیدای آن، «گرهارد شرودر» برای احراز پست صدارت اعظمی این کشور، دوران ۱۶ ساله حکومت هلموت کهل و ائتلاف دموکرات مسیحی، سوسیال مسیحی و لیبرالها به پایان می رسد. اگرچه از مدتها پیش مؤسسات معتبر نظرسنجی شکست کهل را پیش بینی کرده بودند، با این حال تفاوت آشکار میزان رأی سوسیال دموکراتها و ائتلاف حاکم، حتا برای برندگان انتخابات نیز غیر مترقبه بود. در حالی که احزاب دوکرات مسیحی و سوسیال مسیحی (حزب محلی ایالت باواریا) مجموعاً تنها به ۳۲/۲ درصد آراء دست یافتند، حزب سوسیال دموکرات توانست با یک افزایش ۴/۵ درصد، ۴۰/۹ درصد رأی دهندگان را به سود خود جلب کند.

موقعیتهای هلموت کهل در پهنه سیاست خارجی، که حداقل پیروزی خویش در دو دوره انتخابات را مدیون آنها بود، این بار نتوانست مشکلات مهم داخلی به ویژه در صحنه اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار دهد. انتخابات سال ۹۰، در اوج تب و تاب اجتماعی ناشی از وحدت دو آلمان صورت گرفت و طبیعی بود که «معمار وحدت دو باره» - آن گونه که ستایش کنندگان کهل او را می نامیدند - از بهترین شانس برای به انتها رساندن اقتصادی و اجتماعی پروسه ای برخوردار باشد که مرحله سیاسی آن را خود به انجام رسانده بود. تحت تأثیر همین شور و التهاب بود که کهل بزرگترین اشتباه دوران فعالیت سیاسی خود را مرتکب شد و به مردم آلمان شرقی وعده «سرزمین شکوفان» را داد، یک قول محاسبه نشده که کهل می بایست ۸ سال تمام به توجیه ناموفق آن بنشیند و سرانجام بهایش را با یک شکست نه چندان آبرومندانه بپردازد.

انتخابات ۱۹۹۴ زمانی برگزار شد که صدراعظم آلمان به مثابه موتور اتحاد اروپا، به پیشرفتهای نسبتاً چشمگیری در مادیت بخشیدن و ساختار بخشی به امر وحدت کشورهای صنعتی اروپای غربی نائل آمده بود. امری که هلموت کهل را به ستاره اجلاسها و کنفرانسهای بین المللی تبدیل کرده و شناسایی بین المللی را برایش به ارمغان آورد به صورتی که فرانسوا میتران و بوریس یلتسین از زمره دوستان خصوصی و گرمابه ای او در این دوره به شمار می آمدند. در چنین شرایطی کاندیدای بی رنگ سوسیال دموکراتها، «رودولف شارپینگ» و برنامه خالی از جذبیه او، در انتخابات تنها بک رل تشریفاتی را ایفاء می کرد و موقعیت کهل خدشه ناپذیر به نظر می رسید.

تدابیر اقتصادی دولت کهل در خلال سالهای ۹۰ تا ۹۴، عمدتاً بر محور حل همه جانبه آلمان شرقی در نظم اقتصادی آلمان غربی قرار داشت. واحد نمودن پول رایج در دو کشور، تشویق بانکی سرمایه گذاری در «استانهای جدید» و وضع مالیات «اضافه پرداخت همبستگی» از مهمترین برنامه های آن محسوب می شدند. و همه این اقدامات در حالی صورت می گرفت که روند حراج و از میان بردن اقتصاد ملی آلمان شرقی - که زمانی در رده های نخست پیشرفته ترین کشورهای بلوک شرق قرار داشت - بی وقفه به پیش می رفت. تحت عنوان از بین رفتن بازار کالاهای آلمان شرقی و یا غیر قابل رقابت بودن آنها با محصولات

غرب، قریب به ۹۰ درصد کارخانه ها و مراکز صنعتی آلمان شرقی یا توسط دولت بسته و منحل گردیدند و یا توسط کلاه برداران، آزمندان و بانکها به ورشکستگی کشانده شدند. میلیاردها کک دولتی عمدتاً صرف آذین ایوان یا به استنباط دولت «ایجاد زیرساختارهای اقتصادی» (جاده، راه آهن، تأسیسات شهری ...) می شد. هزینه این پمپاژ عظیم را کهل از محل افزایش مالیاتها تأمین می کرد. امری که خود در خلال انتخابات بارها به نفی و تکذیب پرداخته بود. تأثیر منفی این سیاست اقتصادی بر بازار کار عمیق و گسترده بود، اخراج وسیع کارگران در دستور کار قرار گرفته بود و آمار بی کاری به طور تصاعدی رو به افزایش داشت.

انتخاب دوباره کهل در سال ۹۴ نه تنها در این شرایط تغییری به وجود نیاورد بلکه با به میدان آمدن فاکتورهای جدیدی مانند وحدت پولی اروپا و جهان گستری سرمایه داری آن را به گونه برگشت ناپذیری بحرانی تر نمود. تعیین حداقل نرخ تورم و بدهیهای دولت به بانک مرکزی که از شرایط مهم به گردش انداختن پول واحد اروپایی محسوب می شوند، دولت کهل را ناچار به اتخاذ سیاست صرفه جویی در هزینه های دولت ساخت. همانگونه که تجربه نشان داده است معمولاً چنین سیاستی به معنای کاهش و یا حتا حذف بودجه ای است که دولت برای ارائه خدمات و تأمین اجتماعی می بایست منظور نماید و بیش از همه بار خود را بر دوش ضعیف ترین حلقه های اجتماعی مانند بیکاران، سالمندان، کودکان، زنان و خارجیان ... می نهد. از سوی دیگر با گسترش هرچه بیشتر بازار سرمایه داری و امکانات گسترده ای که فروپاشی بلوک شرق برای صدور سرمایه و کالا و بهره گیری از نیروی کار ارزان کشورهای پیرامونی فراهم آورده بود، فشار برای کاستن هزینه های جانبی تولید و بازپس گیری امتیازات یا بهتر بگویم حقوق حاصل شده از مبارزات کارگران یدی و فکری در دهه های گذشته در کشورهای متروپول، افزایش یافت. دولت کهل در این راستا با کاهش حقوق بازنشستگی، تسهیل قانونی اخراج کارگران، یک سویه کردن رابطه افزایش دستمزد با نرخ تورم، کاهش مدت و میزان پرداخت حقوق بیکاری، حذف حق بدی آب و هوا، حذف حق دریافت حقوق در خلال بیماری و ... و همزمان افزایش معافیتهای مالیاتی، حذف مالیات بر دارایی، خصوصی کردن مؤسسات دولتی، به حداقل رساندن سوبسیدها، تجاری ساختن بهداشت و درمان و ... به استقبال این شرایط رفته و عملاً و آشکارا از اهرمهای دولتی به مثابه ابزار مستقیم سرمایه سود جست.

بیش از ۴ میلیون بیکار رسمی و به همین تعداد بیکارانی که کمکهای اجتماعی دریافت می نمودند، تنها یکی از آثار بلاواسطه این سیاست بود. نارضایتی اجتماعی از تدابیر دولت کهل در حالی افزایش می یافت که تمامی تلاشهای اتحادیه های کارگری برای تخفیف بحران با مقاومت کارفرمایان و دولت با شکست روبرو شده بود. تظاهرات ۳۰۰ هزار کارگر در پایتخت، بن، و پیش از آن تظاهرات غیر قانونی کارگران معدن در منطقه ممنوعه دولتی، نقطه اوج ناخوشنودی کارورزان از تهاجم سرمایه به سطح حقوق و دست آوردهای مبارزات گذشته آنها بود.

دولت ائتلافی کهل زمانی به بن بست کامل رسید که فرمهای مورد نظر آن در سد پارلمان مرکزی ایالتها (بوندست رات) که در آن سوسیال دموکراتها از اکثریت برخوردار بودند، متوقف گردیدند. و این دقیقاً هنگامی بود که موعد انتخابات پارلمان نزدیک و نزدیک تر می شد.

۲

در حالی که هلموت کهل در آستانه انتخابات در ضعیف ترین موقعیت خود از زمان به قدرت رسیدنش قرار گرفته بود، حزب سوسیال دموکرات به تلاش فوق العاده ای برای عرضه خود به عنوان آلترناتیو نیاز نداشت. به همین گونه نیز برنامه انتخاباتی آن بر پروردن شخصیت «گرهارد شرودر» متمرکز شده بود و جز آن به طور واقعی هیچ راه حلی برای غلبه بر بحران جامعه آلمان ارائه نمی نمود. نمایشهای انتخاباتی سوسیال دموکراتها به سبک شوهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تدارک دیده شده و مدیران این برنامه نیز عمدتاً کسانی بودند که در این زمینه در آمریکا تجربیات فراوانی کسب نموده بودند. مهمترین تابلوی تبلیغی سوسیال دموکراتها، تصویر بزرگی از «شرودر» نشان می داد با یک جمله کوتاه «آلمان به یک صدراعظم جدید نیاز دارد». این تابلو شاید نمادی از همه آن چیزی باشد که سوسیال دموکراتها به عنوان برنامه عرضه می کردند، یعنی نه سیاست جدید بلکه بوروکراسی جدید.

«گرهارد شرودر» که زمانی رهبر سازمان جوانان سوسیال دموکراتها بود و شعارهای چپ او مبنی بر ایجاد یک جامعه سوسیالیستی در آلمان بعدها از سوی مخالفینش به دستاویزی علیه او تبدیل شده بود، اکنون به جناح راست یا به قول خود پراگماتیست سوسیال دموکراسی آلمان تعلق دارد. حمایت برخی صاحبان صنایع بزرگ به ویژه در صنایع اتوموبیل سازی از وی بدون شک ارتباط مستقیمی با نظراتی دارد که او در زمینه سمت و سوی تحولات و فرمهای اقتصادی در آلمان از آنها جانبداری می کند. مهمترین دیدگاه وی که در اساس با سیاست کهل و در مجموع نگرش نئولیبرالیستی شباهت و نزدیکی دارد، کاهش هزینه های جانبی تولید یا به عبارتی دیگر کاهش سهم کارفرمایان در پرداختهای اجتماعی به عنوان فرمول جادویی رونق اقتصادیست. تفاوت شرودر در کهل در چگونگی پر کردن خلائیست که در سیستم تأمین اجتماعی از این راه به وجود خواهد آمد. در حالی که دست دولت ائتلافی کهل مستقیماً در کیف پول کارورزان به جستجو مشغول بود، گرهارد شرودر قصد دارد با افزایش مالیات بر مواد سوختی به طور مستقیم این شکاف را به هم بدوزد. ناگفته پیداست که تحت چارچوب روابط موجود، طرح کهل واقع بینانه تر! به نظر می رسد. با یک افزایش ۶ فیسیکی (هر ۱۰۰ فیسیک برابر با یک مارک است) بهای مواد سوختی، ۴/۳ میلیارد مارک به صندوق دولت واریز خواهد شد و این مبلغ تنها قادر به تأمین ۳ دهم درصد هزینه های اجتماعی خواهد بود!

بلافاصله پس از پیروزی، گرهارد شرودر به عنوان رئوس برنامه خود به سه اصل ثبات اقتصادی، امنیت ملی و تسلسل سیاست خارجی اشاره نمود. وی در عین حال به تصمیم خود مبنی بر الغای چند رقم دولت کهل در زمینه پرداخت حقوق در خلال بیماری، کاهش حقوق بازنشستگی و نیز ایجاد نیم میلیون شغل جدید تأکید ورزید.

طبقه متوسط جدید، آن مخاطب اجتماعیست که سوسیال دموکراتها و بیش از همه گرهارد شرودر در تلاش جذب و تأمین منافع آن می باشند. از آنجا که سوسیال دموکراسی آلمان به طور خاص و همفکران دیگرش در اروپا به طور عام، هنوز موفق به ارائه تصویر روشنی از این لایه اجتماعی نوظهور نشده اند، می توان انتظار داشت که سیاستهای دولت شرودر در انتها به

آلمان

انتخابات در پرتو نظم نوین

بقیه از صفحه ۱۰

چیزی شبیه تدابیر دوگانه تونی بلر و حزب «کارگر جدید» آن شباهت داشته باشد. زیرا این تعاریف کلاسیک یا مدرن از طبقه کارگر نیست که وضعیت واقعی او در اجتماع را تعیین می کند. بیش از هر چیز این رابطه اقشار و طبقات با سیاست و جایگاه اقتصادی آنهاست که این یا آن تعریف را مادی و الزامی می سازد. دگرگونی این رابطه و جایگاه، طیما موجب تحرک و جابه جایی در هیرارشی طبقات خواهد شد، اما آنگونه که به نظر می رسد نه شروود تمایلی به تغییر و جایجایی نقش طبقات دارد و نه تحول جامعه سرمایه داری صنعتی به سرمایه داری خدماتی، فرمولهای حاضر و آماده ای برای تعیین خط و مسیر در اختیار می گذارد. حتی اگر بپذیریم که تر «طبقه متوسط جدید» فرمول برگردان «جامعه دو سوم» نئولیبرالیستها نباشد - چیزی که دشوار خواهد افتاد - با این حال آن چه که سوسیال دموکراسی اکنون و اینجا با آن روبروست نه یک درد زایمان بلکه تب و لرز یک بحران ساختاریست که روز به روز تعداد بیکاران بیشتری تولید کرده و گام به گام ثبات اجتماعی جامعه سرمایه داری با مخاطرات جدیدتری روبرو می سازد.

در این میان آنچه که احتمالا موجب توازن سیاستهای سوسیال دموکراسی آلمان خواهد شد، وجود «اسکارلا فونتن»، رهبر حزب می باشد. وی به جناح چپ حزب گرایش بیشتری نشان می دهد و در عین حال به آن اندازه جاه طلب است که در مواقع لزوم (خطر از دست دادن قدرت) عکس نظرات اعلام شده خود عمل کند. رابطه شروود و لافونتن که به احتمال قوی در کابینه جدید، پست تعیین کننده وزارت دارایی را اشغال خواهد کرد، چندان بدون استحکاک نخواهد بود و تا حدود زیادی به دامنه چالشهایی بستگی خواهد داشت که در برابر دولت قرار خواهند گرفت.

۳

حزب سبزها به رهبری «یوشکافیشر» برای نخستین بار از زمان بنیانگذاریش در اوائل دهه ۷۰، در دولت فدرال نماینده خواهد داشت. آنگونه که گفته می شود فیشر، مسئولیت وزارت امور خارجه و «یورگن ترتین» رهبر جناح چپ حزب، وزارت محیط زیست را به عهده خواهند گرفت. به احتمال قوی سبزها وزارت زنان و خانواده را نیز اشغال خواهند کرد. بدین ترتیب به نظر می رسد «راه پیمایی طولانی از میان نهادها» برای تغییر شرایط اجتماعی، سبزها را به سرمنزل مقصود رسانده باشد. آنان که از درون یک جنبش اجتماعی برای بهبود محیط زیست، از میان برداشتن انرژی اتمی، صلح و فمینیسم شکل گرفته و اساسا وظیفه خود را ایجاد یک اپوزیسیون غیر پارلمانی برای ایجاد فشار از پایین می دانستند، اکنون از مخالفین سیستم به نمایندگان آن بدل گشته اند. سبزها همواره خود را به عنوان آلترناتیو حزب سوسیال دموکراسی می دیده اند. آنها سوسیال دموکراتها را به از دست دادن انگیزه برای مبارزه به خاطر جامعه بهتر، فاقد روشن بینی در ارتباط با مرزهای رشد و فقدان اتوپی آینده متهم می ساختند. بسیاری از رهبران و فعالین سبزها عمدتاً پروسه ای همسان را از سر گذرانده اند: گذار از جنبش ضد امپریالیستی دهه های ۶۰ و ۷۰ به جنبش صلح و زیست محیطی دهه ۸۰. با این سابقه شکل گیری گرایشهای چپ و راست در حزب امری اجتناب ناپذیر به نظر

میرسد و تحولات بعدی نیز به اثبات رساننده یک پایه قوی چپ و رهبری پراگماتیست راست، ترکیبی است که سبزها بر اساس آن شکل گرفته اند. در حال که رهبری حزب و در رأس آنها فیشر، دیرگاهیست که با نظم موجود آشتی کرده و نقش «وجدان بیدار» آن را پذیرفته اند، جناح چپ حزب همچنان خود را اپوزیسیون سیستم می داند و خواهان اصلاحات رادیکال در آن است. اگر چه چپ به دو دسته تقسیم شده و با خارج شدن «یوتا دیدفوت» از حزب، دیگر عملا تأثیر تعیین کننده بی بر سیاستهای آن ندارند اما با این حال شمار کسانی در رهبری احزاب دیگر و اتحادیه های کارفرمایان که خواهان حذف قطعی چپ از حزب برای اثبات قابل اعتماد بودن سبزها هستند، کم نیست. حتی رهبران قبلی سوسیال دموکراتها نیز معتقد بودند به سبزها هیچ مسئولیتی در پهنه سیاست خارجی و امنیت ملی نمی توان سپرد و این دیگر امر پوشیده ای نیست که گرهارد شروود تمایل بیشتری به ائتلاف با حزب دموکرات مسیحی داشت تا سبزها، اما آنچه که وی را وادار به همکاری با حزب نامبرده ساخت رأی آشکار مردم به این امر بود.

ارائه مسائل مورد اختلاف به کنگره و رأی گیری مستقیم پیرامون آنها، یکی از موانعی است که به نظر سوسیال دموکراتها امکان پایداری ائتلاف را تضعیف می کند، با توجه به این واقعیت که موضوعات مورد مشاجره در کابینه ائتلافی کم نخواهند بود. به عنوان مثال می توان به طرح قوانین تابعیت اشاره کرد. به نظر حزب سبزها هر خارجی پس از ۵ سال اقامت در آلمان و هر کودک متولد شده به شرط متیم بودن پدر و یا مادر می تواند تابعیت آلمانی داشته باشد. در مقابل سوسیال دموکراتها معتقدند که این زمان می بایست ۸ سال بوده و برای تابعیت خودکار کودکان متولد شده در آلمان، پدر یا مادر باید تابعیت آلمانی داشته باشند. در مورد قوانین پناهندگی نیز نظر سبزها به عدم دسته بندی میان پناهندگان سیاسی و اجتماعی متمایل است. در حالی که حزب سوسیال دموکرات بین مهاجرین و فراریان تفاوت اساسی قائل است.

پیرامون عدم استفاده از انرژی اتمی، به طور غیر منتظره ای بین دو حزب اتفاق نظر وجود دارد. پیشتر سبزها بر خلاف سوسیال دموکراتها خواهان تعیین یک مهلت زمان بندی شده برای تعطیل کارخانه های تولید انرژی اتمی بودند. اکنون به نظر می رسد با توجه به ۱۰۰ میلیارد مارک خسارتی که دولت می بایست در صورت تعطیل این کارخانه ها به صاحبانشان بپردازد، حزب سبزها در تصمیم خود تجدید نظر کرده باشد. و این را شاید بتوان به عنوان اولین اثر سپردن مسئولیت به فیشر یعنی کسی که نهایتاً خط حزب را تعیین می کند، ارزیابی کرد. در این صورت تاکتیک سوسیال دموکراتها برای حفظ ائتلاف و در عین حال خارج نزدن سبزها با یک فرار به جلو کارایی خود را به اثبات رسانده است.

تا آنجا که به مسئله ایران مربوط می شود نمی توان انتظار یک چرخش جدی در سیاست خارجی آلمان نسبت به رژیم ملای را داشت. زیرا اولاً همان گونه که قبلاً گفته شد «تسلسل روابط خارجی» از نادر برنامه های اعلام شده شروود است و این در حقیقت تأییدی بر این واقعیت می باشد که «منافع ملی» تعیین کننده سیاست خارجی کشورها است و نه احزاب و در این مورد یوشکا فیشر، از سوی دیگر با توجه به مشغلاتی که وزارت خارجه آلمان طی سالهای آینده خواهد داشت (در نیمه اول سال ۹۹ یعنی چند ماه قبل از انتخابات پارلمان اروپا، آلمان ریاست نوبتی اتحادیه اروپا را به

عهده خواهد گرفت. برای مهمترین کشورهای جامعه اروپا، تصمیم گیری پیرامون گسترش به سمت شرق، وضعیت دارایی و ساختار نهادهای جامعه پیش از انتخابات پارلمان از اهمیت خاصی برخوردار است. تقریباً در همین زمان ریاست سازمان همکاریهای اروپا و خاورمیانه نیز به عهده آلمان خواهد بود که حل مسئله فلسطین و یقیناً اختلاف با آمریکا بر سر شناسایی دولت فلسطین که قرار است در ماه می ۱۹۹۹ اعلام شود. مهمترین مفاد دستور جلسه را به خود اختصاص خواهد داد. همچنین آلمان برگزارکننده اجلاس سران ۷ کشور خواهد بود و احتمال دگرگین شدن جدی با مسئله ایران و تغییر سیاست دولت در قبال آن، ضعیف به نظر می رسد.

۴

حزب سوسیالیسم دموکراتیک PDS که در حقیقت جانشین حزب حاکم متحده آلمان شرقی می باشد در این انتخابات با کسب ۵/۱ درصد آراء و احراز ۳۵ کرسی مجلس، موجب برانگیختن شگفتی شد. در انتخابات سال ۹۴ این حزب تنها ۴/۴ درصد آراء را به خود اختصاص داد (حد اقل میزان رای برای حضور در پارلمان، ۵ درصد است)؛ ۵ درصد می باشد اما با استفاده از تبصره ای که حضور احزاب با سه کاندیدای انتخاب شده مستقیم از حوزه های خود را در پارلمان مجاز می شمارد، توانست به عنوان گروه پارلمانی در مجلس حضور داشته باشد. این بار نمایندگان حزب به عنوان فراکسیون پارلمانی شناخته شده و می توانند ریاست یک کمیسیون پارلمانی را به عهده داشته باشند، علاوه بر این دارای کرسی و رأی در سایر کمیسیونهای مجلس و نیز در پارلمان فوق العاده هم خواهند بود. به رسمیت شناخته شدن به مثابه فراکسیون امکان گسترده تر ارائه پیشنهاد برای گنجاندن شدن در دستور کار مجلس را به آنان خواهد داد. با این وجود شرکت در کمیسیون کنترل بر سازمان امنیت کماکان منوط به رأی اکثریت مجلس می باشد.

این موفقیت را PDS بیش از هر چیز مدیون کار گسترده تبلیغی در میان جوانان، زنان، دانشجویان و دانش آموزان می باشد. در عین حال نباید از یاد برد که نارضایتی مردم شرق آلمان از وضعیت اقتصادی و تبعیضی که به ضرر خود از سوی دولت احساس می کردند، نقش مؤثری در این پیروزی داشت.

کلید احزاب پارلمانی، در این انتخابات علیه حزب سوسیالیسم دموکراتیک وارد عمل شدند. به ویژه در شرق آلمان بخش مهمی از تبلیغات این احزاب مستقیماً به مخدوش ساختن چهره PDS اختصاص داشت. اندکی پیش از انتخابات نیز با طرح شکایاتی علیه آن، از جمله با ادعای در اختیار داشتن و مخفی نمودن دارایی های حزب متحده سوسیالیستی و نیز ادعای همکاری «گئورگ گیزی»، مسئول گروه پارلمانی این حزب و از رهبران مشهور آن به جاسوسی برای سازمان امنیت آلمان شرقی (اشترازی)، از اهرمهای حقوقی و قضایی نیز برای ارائه تصویر منفی از حزب بهره جستند. حزب سبزها در این مقابله تا بدانجا پیش رفت که به رأی دهندگان خود توصیه کرد در حوزه هایی که احتمال پیروزی کاندیدای سبزها ضعیف است، و به منظور ممانعت از پیروزی کاندیدای PDS، به کاندیدای سوسیال دموکراتها رأی بدهند!

جالب اینجاست که حزب سوسیالیسم دموکراتیک در انتخابات ایالتی استان «مکلن بورگ فورپومرن» که همزمان با انتخابات فدرال برگزار گردید، بیش از ۲۵

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکاها (۱۰)

نویسنده: ماکس آدلر

مترجم: رفیق

مأخذ: متن آلمانی منتشره در مجلد هفتم «سندیکاها»
بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین. چاپ اول ۱۹۷۳
تاریخ نگارش: ۱۹۳۲

پس از پیروزی پرولتاریا، یعنی پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، از این به بعد تکلیف تازه ای به دوش سندیکاها گذاشته می شود. در نخستین کنگره سراسری سندیکاها روسیه (به سال ۱۹۱۸) ضمن مردود شمردن نظریه منشویستی - دایر بر این که انقلاب حاضر روسیه هنوز در اساس نظام سرمایه داری چیزی را تغییر ندهد - تصمیم گرفته شد که سندیکاها، که گویا هرگز وظیفه اصلاح شرایط کار در نظام سرمایه داری را به عهده نداشته اند، از این پس می باید به اتفاق حزب سیاسی کمونیستی جهت برقراری سوسیالیسم کار کنند.

در دومین کنگره سندیکاها (۱۹۱۹)، لنین به صراحت توضیح داد که اکنون دیگر سندیکاها به عنوان یک ارگان اصلی ساختمان جامعه جدید می باید عمل کنند. اما چنین دیدگاهی به معنای یک جهت گیری اساسا متفاوت از طرف سندیکاها نسبت به دولت به شمار می آید. در حالی که نظریه بلشویستی سندیکاها، این اتحادیه ها را در نظام سرمایه داری همچون مخالفان آشتی ناپذیر دولت فرض می گیرد. در شرایط تازه آنها به ارگانهای دولت پرولتری تبدیل می گردند که وظیفه حمایت و یسا، حتا، اجرای ساختمان جدید اقتصادی را به عهده دارند. خواست «دولتی کردن سندیکاها» نیز درست از همین استنباط متفاوت از عملکرد سندیکاها نشأت می گیرد. این خواستی است که لنین آن را نخست در همان کنگره عنوان نمود و موجب بروز یک سلسله بحثهای پر حرارت در درون سندیکاها روسیه شد. باید در نظر داشت که در این موضوع لنین و تروتسکی کاملا با هم وحدت داشتند و در این زمان منشویستها و سوسیالیستهای انترناسیونالیست بودند که با توجه به پشتیبانی قابل توجهی که هنوز در این و آن سندیکای بزرگ داشتند با این درخواست به مخالفت برخاستند و این خط مشی را به معنای از بین بردن آزادی عمل سندیکاها و نابودی حق ائتلاف کارگران می شمردند. این اپوزیسیون در درون خود حزب بلشویک هم هواخواهانی داشت که در ابتدا به اندازه ای قدرتمند بودند که باعث شدند امر دولتی کردن سندیکاها به لحاظ تشکیلاتی انجام نپذیرد. البته در عمل، سندیکاها در دوره اول انقلاب روسیه (معروف به دوره کمونیسم جنگی) تا زمان شروع «سیاست اقتصادی نوین - NEP» در واقع به دستگاههای دولتی تبدیل گردیدند و وظیفه تبلیغ و حمایت از ارتش سرخ به آنها محول شد. آنها در کلیه مسائل مربوط به ساختمان اقتصادی جامعه همراهی می کردند و امور توزیع خواروبار میان اعضای سندیکا را به عهده داشتند. همین وضع

و روال کار و نیز قدرت فزاینده دیکتاتوری بلشویکی باعث می شود که بلشویسم در طول یکی دو سال اول انقلاب کلیه سندیکاها را به تصرف خود درآورد، طوری که تا اواخر سال ۱۹۲۰ سندیکاها تماما به صورت ارگانهای کمکی دولت پرولتری درمی آیند. ولی با پایان دوره کمونیسم جنگی و آغاز مرحله نپ در سال ۱۹۲۱، ناگزیر می بایست تغییراتی در موقعیت سندیکاها و برداشتی که از وظایف آنها وجود داشت، روی دهد. اگر «دولتی کردن» سندیکاها در برهه زمانی قبلی، که در طول آن فعالیت اقتصادی خصوصی سرکوب شده بود، امری بدیهی به نظر می آمد - زیرا که حیات دولتی و اقتصادی به هم پیوسته بودند و لذا برای سندیکاها کارکرد دیگری به جز پیروی از عملکرد حزب کمونیست و سیاست آن باقی نمانده بود - حالا لازم بود که برای پیدایش واحدهای اقتصاد خصوصی حساب باز شود و از این رو برای کارکرد سندیکاها نیز در کنار اکسیون سیاسی، مجدداً تا اندازه ای حوزه عمل مستقلی در نظر گرفته شود. حالا دوباره صورت یافته بود تا از شرایط کاری پرولتاریا در مقابل کوششهای سرمایه داری دفاع به عمل آید و استیفای حقوق شود. از همین جا بود که جنبش بزرگی به منظور استقلال سندیکاها و حصول به اصطلاح «دموکراسی کارگری» به وجود آمد که تحت رهبری شلیاپنیکف، همزمان علیه «نپ» نیز فعالیت می کرد. از طرف دیگر مخالفت تروتسکی با خط مشی بلشویکی نیز برای اولین بار از همین جا شروع شد. لنین که سیاست اقتصادی نوین را پیش کشیده بود، در ادامه منطق استدلالی خود، متوجه ضرورت تحرک و آزادی عمل بیشتر سندیکاها شده و درست به همین جهت این شعار را عنوان کرد که سندیکاها در وهله نخست می باید «آموزشگاههای کمونیسم» باشند. این شعار، که بیان تمایزی از یک سخن مشهور مارکس خطاب به هامان بود، در واقع می بایست عقب نشینی حزب از خط مشی دولتی کردن سندیکاها را بپوشاند و آن را به این شکل جلوه دهد که نقش سندیکاها از دستگاههای دولتی به ارگانهای صرفاً تربیتی کمونیستی و اتحادیه های مبارزه اقتصادی علیه سوء استفاده سرمایه داری از «نپ» تبدیل شده است. نگرانی تروتسکی با این شعار به مخالفت برخاست. نگرانی او این بود که با این کار خصلت کمونیستی انقلاب به شدت تحلیل می رود و لذا به نفع تداوم کنترل دولتی و حتا تشدید احاطه دولت بر سندیکاها موضع گرفت. این دعوایی بود که به واسطه سیاست لنین علیه تروتسکی تعیین تکلیف شد. اما چند سال بعد همین موضع تروتسکی توسط استالین اتخاذ گردید، منتها در غیاب او - و علیه او - به صورت خیلی وسیعتری تحقق یافت. در شرایط احاطه «نپ»، سندیکاها به مثابه ارگانهای نمایندگی منافع کارگران در سال ۱۹۲۲ به توسط «کتاب قوانین کار» صورت قانونی پیدا کردند. از این نقطه به بعد است که آنها، نه دیگر ارگانهای دولتی، بلکه انجمنها و اتحادیه های داوطلبانه هستند جهت دفاع از شرایط کار و به ویژه مراقبت از تعرفه ها و سطح دستمزدها. البته این تغییر و تحول از یکسو به معنای از کف دادن مجموعه ای از اهمیای قدرت سندیکاها به شمار می رفت، ولی از جانب دیگر آزادی عمل داخلی بیشتری به دست آوردند و به اصل قدیمی حذف ائتلاف و همبستگی بازگشتند.

لنین در ژانویه سال ۱۹۲۴ درگذشت و زمان کوتاهی پس از مرگ او مشاجره ها و اختلافهای درونی حزب کمونیست شروع می شود و اپوزیسیون علیه NEP سر بلند می کند. این جریان معتقد است که عوارض نپ ساختمان اقتصاد کمونیستی را به مخاطره می اندازد و برای تداوم انقلاب جهانی پرولتاریا خسران بار است. اپوزیسیون پیش از هر چیز علیه استالین بود، که در مقام دبیر کل حزب کمونیست سعی می کرد قدرت روزافزونی را در دستهای خود جمع نماید. طیف گسترده جهت گیریهای این اپوزیسیون سرانجام در دو جنبش مخالف استالین - یکی به رهبری تروتسکی و دیگری به زعامت زینویف - از هم متمایز شدند. این دو حرکت نیز در سال ۱۹۲۷ به هم پیوسته و «بلوک اپوزیسیون» را تشکیل دادند و خواستار دوری گزیدن از نپ شدند. آنها به طور عمده با سیاست آشتی جویی با دهقانان مرفه (کولاکها) مخالف بودند و اتخاذ جدی سیاست اقتصادی کمونیستی و سرعت بخشیدن به ساختمان صنعتی را طلب می کردند. پس از سقوط این اپوزیسیون، که در ماه نوامبر ۱۹۲۷ به اخراج تروتسکی از حزب کمونیست و تبعید وی انجامید، همزمان یک دگرگونی اساسی نیز در حیطه درونی سیاستهای کمونیستی صورت گرفت که به تدریج در خط مشی اصلی همان اهداف اپوزیسیون ساقط شده را سر لوجه کار خود قرار داد. از اینجا به بعد همین دوره کنونی انقلاب روسیه آغاز می شود که حاوی مرحله ممتاز برنامه پنجساله است، یعنی مرحله صنعتی کردن سیستماتیک روسیه و پایه گذاری اقتصاد سوسیالیستی در کشاورزی. در این برهه زمانی، یک بار دیگر وظایف و موقعیت سندیکاها متحول می شود. اکنون میدان اصلی فعالیتی که در اختیار آنها گذاشته می شود عبارتست از حوزه کار و پشتیبانی برنامه پنج ساله و تلاش جهت حصول به موقع، بلکه جلو افتادن از اهداف برنامه ریزی شده آن. سندیکاها وظیفه دارند نظم و انضباط کارگران و ارتقاء توان کاری آنها را محقق کنند. بدنی ترتیب آنها نقش ارگانهای اجرایی برنامه پنجساله را عهده دار شده و از این طریق اهمیت دولتی پیشین خود را باز یافته اند. منتها به همین نسبت هم استقلال به زحمت کسب کرده شان را از دست می دهند و به طور کامل تحت الشعاع اصل اعلاء یعنی حصول توفیق برنامه پنجساله، قرار می گیرند و در این موقعیت ناگزیر باید مصالح صرفاً سندیکایی خود، از قبیل نمایندگی منافع کارگران در باب زمان کار و امور مربوط به دستمزدها را مطلقاً به کناری نهند. از همین بابت است که اخیراً در درون سندیکاها یک حرکت اپوزیسیونی به وجود آمده که حول مبارزه با بوروکراسی شورایی - که آن را گاهی «بورژوازی شورایی» هم می نامند - و مطالبات مربوط به دموکراسی درون حزبی، شکل گرفته است. ضرورتهای ناگزیر در امر تحقق برنامه پنجساله موجب شده که این اپوزیسیون سندیکایی فعلاً هیچ چشم انداز موفقی نداشته باشد. برکناری تومسکی، رهبر قدیمی سندیکایی که از زمان انقلاب اکتبر در رأس این اتحادیه ها قرار داشت، خود نشانه ای از این وضعیت است. ولیکن تأثیرات جنبش سندیکایی روسیه در ارتباط با امر سوسیالیسم بقیه در صفحه ۱۳

درسهای جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱۲

موقعی درست درک می شود که اهمیت این جنبش در صحنه بین المللی مد نظر واقع شود. جنبش سندیکایی روسیه در پیوند بسیار تنگاتنگ و جدا نشدنی با «انترناسیونال کمونیستی» قرار دارد که طی روزهای ۲ الی ۶ ماه مه سال ۱۹۱۹ در مسکو تاسیس شد و بعدها «انترناسیونال سوم» یا «دکترین» نام گرفت.

«شورای مرکزی سندیکاهای سراسر روسیه» قبلاً، در اولین کنگره سندیکاهای روسیه، خواست مربوط به اتحاد و پیوستگی بین المللی بر اس و اساس کمونیستی را در دستور خود قرار داده بود و در طول سومین کنگره (به سال ۱۹۲۰) به طور صریح این کار به انجام می رسد. از این مرحله به بعد هم مذاکرات مفصلی با سندیکاهای خارجی شروع می شود. که در اروپای غربی و مرکزی تنها به پیوستن اقلیتهایی از سندیکاها منجر می گردد. برعکس خواست الحاق به انترناسیونال مذکور در ممالک مشرق زمین و کشورهای شبه جزیره بالکان با استقبال فراوان سندیکاها رو به رو می شود. از آن طرف، این موج تبلیغاتی مرکزیت مسکو با مخالفت شدید IGB [مرکزیت آمستردام] مواجه می گردد، که اقدام به انتشار اعتراضیه رسمی می کند. بر پایه گفت و گوها و مذاکرات با سندیکاهای دیگر سرانجام در ژوئیه ۱۹۲۱ RGI «بین الملل سندیکایی سرخ» در شهر مسکو تاسیس می شود، که نام دیگرش هم «پروفینس ترن (Professionale Internationale)» بود. و این سازمان تصمیم می گیرد در رابطه تشکیلاتی با بین الملل سوم قرار گیرد و اعلام می دارد که به طور کامل از بین الملل سندیکایی آمستردام بریده است.

و از آن زمان تاکنون همان تضادها و اختلافاتی که جنبش کارگری سیاسی - سوسیالیستی را به دو اردوگاه انترناسیونال دوم و انترناسیونال سوم تقسیم نموده، نهضت سندیکایی سوسیالیستی رانیز به دو بخش کرده است که در تضاد مابین مسکو و آمستردام و به عبارت دیگر (از ۱۹۳۰) میان مسکو و برلین آشکار می باشد. در این مبارزه تاکتیکی مورد استفاده RGI بارها تغییر کرده است. در ابتدا کوشش می شد با اتحادیه بین المللی از در تفاهم و حصول توافق وارد شود، منتها به صورتی که بین الملل سندیکایی سرخ بتواند در ساختارهای سندیکایی آمستردام رسوخ نماید و جای پای برای خود به وجود آورد. به همین منظور، در آغاز خط عدم انشعاب در پیش گرفته می شود و کارگران کمونیست موظف می شوند به سندیکاهای موجود به پیوندند و درون آنها به تشکیل «سلولهای کمونیستی» همت کرده و از این طریق تلاش نمایند سندیکاها را از درون به تصرف درآورند. اعلام خط مشی «جبهه واحد» پروتلاریایی نیز در خدمت همین هدف بود. ماحصل این تاکتیکی عبارت از این برنامه بود که افراد جنبش کمونیستی در هر فرصت مناسب، اعم از سیاسی یا سندیکایی، خواسته های انقلابی - طبقاتی عام را برجسته کرده و از کلیه کارگران می خواهند، بدون در نظر گرفتن وابستگی حزبی و تشکیلاتی خود، از این خواسته ها به دفاع

برخیزند. بدین ترتیب امکان «افشای کردن رهبران رفرمیست» فراهم می شود. اما، علیرغم عملکرد این تاکتیکی خصمانه از جانب RGI، از همان سال ۱۹۲۱ به طور مداوم مکاتباتی مابین بین الملل سندیکایی مسکو و آمستردام برقرار بوده است، که البته این نامه نگاریها پیوسته با بی میلی اکثریت هیأت رئیسه IGB صورت می گرفت ولی به همت و پشتیبانی مؤکد شورای کل اتحادیه سندیکاهای بریتانیا و ILP [حزب کارگر مستقل] ادامه یافته است. همچنین باید در این جا به نقش مؤثر اد.فینس اشاره نمود، که تا روز اول نوامبر ۱۹۲۳ مقام دبیرکل IGB را عهده دار بود. ولی این زحمات به هیچ نتیجه مثبتی نرسیدند، طوری که سندیکاهای انگلیسی برآن شدند تا با ایجاد یک «کمیته انگلیس و روس» در ماه آوریل ۱۹۲۵ در شهر لندن، راساً به تفاهم با مسکو دست یابند. اما این شیوه نیز مؤثر نیفتاد. در سال ۱۹۲۶، پس از آن که رهبری سندیکاهای انگلیس مداخله نمود و یک اعتصاب عمومی را متوقف نمود، روسها به یک پروژه حملات تبلیغاتی شدید علیه تریدز-یونیونز دست زدند و کار به جایی کشید که کمیته انگلیسی - روسی هم در سال ۱۹۲۷ منحل شد. در این فاصله بین الملل سندیکاهای سرخ، به خاطر عدم موفقیت در تاکتیکی اولیه خود، از سال ۱۹۲۴ راه دیگری را پیش گرفته بود و سعی می کرد سندیکاهای سرخ موجود به عضویت IGB [مرکز آمستردام] پذیرفته شوند. ولی چون درخواست روسها، مبنی بر مقید نکردن بحث و مشاوره راجع به امکان اتحاد به پیش شرطهای قبلی، از جانب اکثریت دست راستی رهبری IGB رد شد، طبعاً این کوششها نیز به نتیجه نرسید. در باره این موضوع، در طول کنگره بین المللی IGB (۱۹۲۷) در پاریس درگیری شدیدی میان جناح راست دبیر: اوگست، اعضای هیأت رئیسه: ژوهو، لاپارت و مرتنس) و جناح چپ به رهبری انگلیسیها پیش آمد و پارسل، رئیس IGB، به نمایندگی از جانب جناح چپ یک نطق بسیار تندی ایراد کرد، که همین باعث شد دوباره انتخاب نشود. همچنین اوگست، دبیر هلندی الاصل و نیر حریفش براون - دبیر انگلیسی هیأت رئیسه - نیز دیگر نامزد نشدند و به جای آنها از این به بعد تنها یک دبیر آلمانی، به نام ساسنباخ، انتخاب گردید. در سال ۱۹۲۸ هم «اتحادیه سندیکاهای نروژی» تلاش تازه ای برای میانجیگری نمود که توفیقی پیدا نکرد. از آن زمان، بدون آن که مذاکرات با مسکو رسماً قطع شده باشد. رکودی در این تلاشها به وجود آمده که رو به افزایش هم دارد، زیرا تضادهای مابین دو انترناسیونال سندیکایی در این اثناء تند و تیز شده اند، چون در مرحله آخر این تضاد، مرکزیت مسکو بار دیگر تاکتیکی تازه ای به کار گرفته است که عبارتست از سازماندهی «اپوزیسیون سرخ درون سندیکاها» - RGO - وظیفه صریح و آشکار اپوزیسیون سندیکایی این است که سندیکاهای وابسته به مرکزیت آمستردام را به انشعاب کشاند و از تاکتیکی جبهه واحد اساساً در این جهت بهره گیرد. بدین ترتیب جنبش سندیکایی بلشویکی تا به حال موفقیت چندانی در کشورهای بزرگ اروپایی پیدا نکرده و طرفداران اصلی خود را بیشتر در سرزمینهای بالکان و ممالک مشرق زمین یافته است. ادامه دارد

کسر بودجه و باز هم تورم و تورم

بقیه از صفحه ۶

حسابرسی طی گزارشی در سال ۱۳۷۲ می نویسد: در سال ۱۳۷۱ از بین ۱۵۶۷ شرکت دولتی حسابرسی شده تعداد ۳۹۳ شرکت ضرر داشتند. مقدار زیان در همان سال معادل ۱۹/۳ میلیارد تومان گزارش شده است. به عبارت دیگر ۳۹۰ شرکت دولتی به طور متوسط هر یک ۵۰ میلیون تومان ضرر داشتند، از طرف دیگر تعداد ۹۲۲ شرکت سودی معادل ۲۱۸ میلیارد تومان. که به طور متوسط ۲۲۰ میلیون تومان برای هر یک می گردد به دست آورده اند. تعداد ۲۵۲ شرکت دیگر نیز نه سود داشتند، و نه زیان. اگر رقم زیان ۳۹۳ شرکت از رقم سود ۹۲۲ شرکت کسر شود خالص دولت از محل عملکرد ۱۵۶۷ واحد دولتی و موسسه انتفاعی وابسته به دولت، معادل ۱۹۹ میلیارد تومان بوده است. حال اگر این رقم را نسبت به ارزش داراییهای ۴۶۲۱ میلیارد تومانی همین تعداد شرکت دولتی سنجیده شود روی هم رفته فاقد بازدهی مطلوب بوده اند.

درصد بودجه شرکتهای دولتی

نسبت به بودجه کل

ارقام به میلیارد ریال

سال	بودجه کل کشور	بودجه کل شرکتها دولتی	درصد
۱۳۶۶	۷۴۲۶/۳	۳۹۱۳/۸	۵۲
۱۳۶۷	۹۰۰۸/۳	۵۰۸۳/۶	۵۶
۱۳۶۸	۹۷۸۳/۷	۵۴۵۸/۱	۵۵
۱۳۶۹	۱۳۱۵۶/۳	۷۸۴۰/۹	۵۹
۱۳۷۰	۲۰۰۹۷/۳	۱۲۰۳۴/۸	۵۹
۱۳۷۱	۲۸۹۱۲/۱	۱۷۸۷۴/۱	۶۱
۱۳۷۲	۵۴۲۳۵/۴	۳۵۲۳۰/۵	۶۴
۱۳۷۳	۶۹۷۷۲/۷	۴۵۴۵۳/۹	۶۵
۱۳۷۴	۹۶۱۰۱/۱	۶۴۴۱۰/۲	۶۷
۱۳۷۵	۱۳۷۲۴۲/۶	۸۹۷۸۵/۹	۶۵
۱۳۷۶	۱۸۸۱۴۹/۹	۱۱۷۹۵۹/۵	۶۲
۱۳۷۷	۲۳۳۶۹۹/۲	۱۵۳۶۹۰/۷	۶۵

جدول شماره ۲

با توجه به این زمینه سازها از جانب دولت خاتمی. باید انتظار این را داشت در سال جاری موج جدیدی از فشارهای تورمی در جامعه افزایش یابد. چرا که اگر قرار باشد اقدامی در جهت کاستن از فشارهای تورمی صورت بگیرد، در گام اول باید از هزینه های سنگین دولتی کاسته شود، که اولین قدم آن نیز کاستن از هزینه شرکتها دولتی است. اقدامی که چندان هم ساده به نظر نمی رسد، چرا که این گونه نهادها محل غارت و چپاول باندهای مختلف رژیم است. تا زمانی که عوامل اصلی این اوضاع نابسامان همچنان دست نخورده باقی مانده است، انتظار هیچ دگرگونی اساسی را نمی توان داشت. □

نتایج انتخابات عمومی آلمان و شکست

هلموت کهل

نقل از بولتن خبرگزاری ایران زمین

سرانجام ۶۰ میلیون نفر آلمانی به پسای صندوقهای رأی رفتند تا صدراعظم آینده کشور را پس از یک دوره چند ماهه مبارزه انتخاباتی سخت، تعیین کنند. فریادهایی که تاکنون در تظاهرات گوناگون خیابانی در آلمان وجود داشت، درست بود. زمان آن رسیده بود تا هلموت کهل، صدراعظم آلمان، یک رهبر منتخب که طولانی ترین دوره خدمت در اروپا را دارد، برود. کهل به رغم این که ۱۶ سال در موضع صدراعظمی آلمان بود، جنگید تا رأی دهندگان را متقاعد کند تا او را به رهبری آلمان در قرن بیست و یکم هم انتخاب کنند. وی که به خاطر وجود بیش از ۴ میلیون بیکار در آلمان تضعیف شده و زمانی طولانی در مسند قدرت بودن او را فرسوده کرده بود، نتوانست پنجمین دوره صدارت را به دست آورد.

کهل ۶۸ ساله، برای حزب دموکرات مسیحی، فردی وفادار و یک سنگ محک طبیعی سیاسی به شمار می رفت. او محافظه کاری است که به خاطر مردمی بودنش و این که فردی از بدو تولد سیاستمدار و ناخشنود از روشها و شیوه های مهاجم رسانه های مدرن بود، مورد ستایش قرار داشت. حتی دشمنان او هم اقرار می کنند که او جای خود را در تاریخ به خاطر نقشش در نظارت بر اتحاد صلح آمیز دو آلمان در ۱۹۹۰، پس از فروریزی دیوار برلن در سال ۱۹۸۹، کسب کرد. کهل به فشار خود برای ایفای نقش آلمان در گسترش اتحادیه اروپا، به خصوص در مورد پول واحد اروپا که از ژانویه آغاز می شود، ادامه دارد. روابط آلمان با قدرتهای جهان به رابطه فردی کهل با دوستان شخصی خود، مثل بیل کلینتون، فرانسیس مینتران فیکند و بوریس یلتسین، تبدیل شده بود. کهل در رشته های تاریخ، حقوق و علوم سیاسی در فرانکفورت تحصیل کرده و به درجه دکترا از هایدلبرگ در سال ۱۹۵۸ نایل گشت.

اکنون آلمان به سمت یک عصر جدید حدکث می کند. عصری که با گفتگوهای گرهارد شرودر، صدراعظم آینده برای تشکیل یک دولت جدید با اکثریت چپ ائتلاف چپ، سرخ-سبز آغاز شود. سوسیال دموکراتها یک پیروزی خیره کننده در انتخابات یکشنبه ۵ مهر به دست آوردند. آنها ۴۰/۹ درصد آراء را با کنار زدن احزاب اتحاد حاکم دمکرات مسیحی به دست آوردند. سبزها ۶/۷ درصد آراء را به دست آوردند که به یک ائتلاف سرخ-سبز یک اکثریت مطلق با اختلاف ۱۰ کرسی در بوندستاگ، یعنی مجلس فدرال منجر شد. احزاب اتحاد دموکرات مسیحی، ۳۵/۲ درصد آراء را به دست آوردند. اتحاد دموکرات مسیحی با یک روند بازسازی بزرگ روبرو می باشد، چرا که کهل پس از پذیرش مسئولیت شخصی در شکست، اعلام کرد که بعد از ۲۵ سال، از رهبری حزب دموکرات مسیحی کناره می گیرد.

بیوگرافی شرودر - گرهارد شرودر، صدراعظم آینده آلمان، دوران کودکی سخت و محقری داشته است. او در سال ۱۹۴۴ در یک خانواده کارگر در شهر غربی مونسبرگ به دنیا آمد، پدرش در جنگ جهانی دوم کشته شد. او در سن ۲۴ سالگی کارآموز دفتردار یک فروشگاه شد. شبها درس خواند تا این که در سال ۱۹۷۶ توانست دیپلم حقوق بگیرد. در سال ۱۹۶۳ به حزب سوسیال دموکرات پیوست و در سال ۱۹۷۷ به عضویت رهبری دفتر محلی حزب در هانور درآمد. او در سال ۱۹۹۰ در ایالت نیدرساکسون در دومین تلاش خود به عنوان فرماندار و رئیس دولت ایالتی انتخاب شد. وی آنگاه در ۲ مارس ۱۹۸۸ بعد از پیروزی بزرگ در انتخابات استان نیدرساکسون، به عنوان کاندیدای صدراعظمی توسط حزب معرفی شد. شرودر اکنون سکان را به دست خواهد گرفت، تا سومین اقتصاد بزرگ جهان را به قرن بیست و یکم هدایت کند.

آلمان

انتخابات در پرتو نظم نوین

بقیه از صفحه ۱۱

درصد آراء را از آن خود کرد. این پیروزی دوگانه نشان داد که حزب مذکور علیرغم تمام تلاشهای مخرب احزاب رسمی، مکان طبیعی خود در صحنه سیاسی آلمان را به دست آورده و اکنون رفته رفته به دومین حزب پر قدرت در شرق آلمان تبدیل می شود.

در یک نگاه تحلیلی به آراء PDS، بطلان چند افسانه تبلیغی احزاب رسمی به اثبات میرسد، بدین گونه که برخلاف آنچه که مبنی بر عدم پشتیبانی یک نیروی جوان از این حزب گفته می شد، مشخص گردید که ۲۲ درصد رأی دهندگان به PDS زیر ۲۴ سال و در مجموع بیش از ۳۵ درصد زیر ۳۴ سال هستند. از سوی دیگر نتایج غیر منتظره این حزب در بخشهایی از غرب آلمان به عنوان مثال در حوزه انتخاباتی «وایدن آله - هامبورگ» با ۱۰/۴ درصد آراء، و یا ۳/۳ در صد آراء در دورتموند، رنگ و لعاب صرفاً شرقی که تلاش می شد PDS را با آن بیارایند، به کنار زده شد.

از این پس نادیده گرفتن واقعیت بالا از سوی احزاب دیگر در حقیقت مقابله مستقیم با بخش مهمی از مردم آلمان به ویژه در قسمت شرقی خواهد بود. به همین دلیل نیز سوسیال دموکراتها که تا چندی پیش به شدت از ائتلاف با حزب سوسیالیسم دموکراتیک برای تشکیل دولتهای ایالتی پرهیز می کردند، بلافاصله پس از انتخابات سیاست خود را تغییر داده و عملاً به حزب مزبور پیشنهاد همکاری دادند.

سوسیال دموکراتها از این تغییر تاکتیک هدف دیگری را نیز دنبال می کنند و آن بیرون کشیدن PDS از سنگر اپوزیسیون و شریک ساختن آن در اوضاع بحرانی استانهای شرقی است. این امر علاوه بر آن که جذبه های سیاست اپوزیسیون را کاهش داده و از این راه موقعیت حزب سوسیالیسم دموکراتیک را در برابر سوسیال دموکراتها تضعیف خواهد کرد در همان حال به عنوان توجیهی برای عدم وجود یک بدیل در برابر وضعیت موجود به کار می رود. البته این فرضیات تنها در صورتی به واقعیت خواهند پیوست که حزب سوسیالیسم دموکراتیک با قربانی کردن برنامه و سیاست خود بهای شرکت در یک دولت ائتلافی محلی را بپردازد.

۵

یوشکافیشر از یک انقلاب دموکراتیک با برگ رأی و گرهارد شرودر و اسکار لافونتن از «دوران جدید» سخن می رانند. آینده نشان خواهد داد که خوش بینی آنان تا چه اندازه واقعی و مدلل بوده است. اما این را به یقین می توان گفت که ایده های آراسته آنان در همین حد نیز برای تحقق یافتن به چارچوبی بسا گسترده تر از سرمایه داری نوین و قوانین جاری، نظم نوین: دارد. «جفری ساکس»، مبتکر شوک تراپی، مشاور سابق یلتسین در امور اقتصادی و از تئوریسینهای مکتب نئولیبرالیسم، در مصاحبه ای اظهار می دارد: «البته من در جریان هستم که دوباره از راهی بین سرمایه داری و سوسیالیسم سخن گفته می شود. گویندگان سیاستمداران کاریسماطیک هستند با مقاصد نیک و اراده سیاسی و همزمان با درک ناچیزی از بازارهای جهانی ...»

تمام آنچه که دولت جدید «سبز و سرخ»، حتا بدون آن که رسماً کار خود را آغاز کرده باشد، قادر به اثبات آن شده این واقعیت است که گرایش عدالت جویانه در کشورهای متروپول رو به اعتلاست و پیروزی سوسیال دموکراتها در کشورهای مختلف را تنها به عنوان یک مهلت محدود برای دگرگونی می توان ارزیابی کرد.

کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در آنکارا متحصنین را تهدید به دیپورت کرد

روز دهم سپتامبر ۹۸ در حالی که نمایندگان دو کشور پناهنده پذیر سرور و فنلاند در داخل ساختمان کمیساریای عالی مشغول مصاحبه و گزینش پناهنده بودند، متحصنین به همراه مسئولین حقوق بشر ترکیه در برابر ساختمان این سازمان در آنکارا تجمع کرده و در حضور خبرنگاران جراید و رادیو و تلویزیونهای ترکیه ضمن برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی خواستار ملاقات و گفتگو با هیاتهای پناهندگی دو کشور نامبرده شدند.

کمیساریای عالی ... علاوه بر ممانعت از این امر متحصنین را تهدید به دیپورت به ایران نمود و بنا به تقاضای این سازمان، اکیپهای مختلف پلیس ترکیه که جمع آنها به بیش از ۱۰۰ تن بالغ می گردید در محل حاضر شده و متحصنین را در محاصره خود گرفتند که این ماجرا و بخصوص تهدید آشکار کمیساریای عالی ... در روزنامه های ترکیه مفصلاً درج گردید.

کمیساریای عالی سازمان ملل که در مقابل چند سال مبارزه و مقاومت متحصنین و حامیان تحصن نتوانست تحصن ما را محو و نابود سازد و در نهایت مجبور به تسلیم و انتقال جمع کثیری از متحصنین به کشور سوم شد، اکنون که بیست نفر باقیمانده متحصنین شامل ۸ کودک نیز دست از حق طلبی خود برنمی دارند تصمیم گرفته با قربانی کردن آنها خود را پیروز و غالب نشان دهد و در اینجاست که چنانچه صدای اعتراض انساندوستان و دوستان حامی حقوق انسانی که تاکنون از تحصن ما با تمام قوت دفاع کرده اند در این مقطع نیز رسا و گسترده گردد تیر آخر کمیساریای عالی نیز در قربانی کردن این متحصنین به سنگ خواهد خورد.

کمیساریای عالی حتی بر اساس بیانیه ۸ ژوئای خود نیز حق به میان آوردن احتمال دیپورت برای متحصنین را ندارد. و این سازمان در طول چند سال با دادن تصمین به این که متحصنین هیچگاه دیپورت نخواهند شد سعی در کاستن از فشار حامیان تحصن را داشته است ولی اکنون که احتمال دیپورت متحصنین را قوی می بیند شروع به زرمه این مسئله نموده است تا واکنش افکار عمومی و حامیان تحصن را بسنجد و چنانچه واکنش جدی و سنگینی را در مقابل دیپورت متحصنین ملاحظه کند احتمال عقب نشینی و تن دادن به حل مسئله بسیار قوی می گردد و در غیر این صورت خطر جدی ما را تهدید می کند. کمیساریای عالی بعد از حرکت سرنوشت ساز چهارم فوریه متحصنین که منجر به عقب نشینی این سازمان گردید و نهایتاً باعث انتقال بخش بزرگی از متحصنین به کشور سوم شد، شروع به دادن قولهای مساعد در جهت حل مسئله همگی متحصنین و حتی تغییر رسمی سیاست خود نسبت به تحصن نمود، اما در طول شش ماه که فشارها و اعتراض بر روی این سازمان کاهش یافت فرصت را برای بازپس گرفتن قولهای خود مساعد دید. ولی با حرکت اعتصاب غذا و تحصن مجدد متحصنین در آنکارا که در تاریخ اول سپتامبر ۹۸ توسط پلیس ترکیه مورد حمله واقع شد کمیساریای عالی دو باره خود را در نقطه تصمیم گیری می بیند.

لذا ما از کلیه انساندوستان، احزاب، سازمانها و تشکلهای مترقی و انساندوست در سراسر جهان می خواهیم تا بار دیگر در این مقطع حساس ما را در مقابل خطرات یاری دهید و با اعتراضات منسجم خود به اشکال مختلف نظیر ارسال فاکسهای اعتراضی به کمیساریای عالی در آنکارا و ژنو و محکوم کردن طرح دیپورت متحصنین از طرف این سازمان در جراید و رادیوها و غیره، به هر شکل ممکن این سازمان را زیر فشار قرار دهند.

پناهجویان متحصن در ترکیه

۲۳ سپتامبر ۹۸

- آقای فرهاد از سیدنی (استرالیا) . نامه شما که از طریق پست الکترونیکی برای ما فرستاده اید دریافت کردیم. شما گفته اید که این نامه را به تمام نشریات سازمانها و احزاب انقلابی فرستاده اید. در این نامه شما خواستار اتحاد نیروها و جلوگیری از خودمحوری و خودبینی تحت هر نام و نشانی شده اید. امیدواریم تمامی مبارزان راه آزادی برای سرنگونی نظام ولایت فقیه تلاش کنند. با تشکر از شما امیدواریم ارتباط خود با نبرد خلق را حفظ کنید.

- به اطلاع مشترکین زیر می رسانیم که نشریاتشان برگشت خورده است: آقای افشین. راز برلن . آقای نصرت الله آ از آلمان ، آقای سیدعلی گوردزی از کانادا. خانم سلیمی از سوئد ، انجمن زنان در آمریکا،

- آقای سید علی عادل از هلند ، ۵۰ گلدن حق اشتراک و کمک مالی شما دریافت شد.

- آقای میلجرودی (سعید نجاتی) از هلند ، ۵۰ گلدن حق اشتراک و کمک مالی شما دریافت شد.

- آقای کمال علوی از آلمان ، حق اشتراک شما دریافت شد. کتاب تداوم برای شما ارسال شد.

آقای عبدالزاده از هلند ، ۲۰ مارک حق اشتراک دریافت شد. کتاب تداوم برای شما ارسال شد. نشریه شما برگشت خورده است. و به آدرس جدید ارسال خواهد شد.

- آقای پیام بختیاری از هلند ، ۵۰ گلدن حق اشتراک و کمک مالی دریافت شد.

از میان نامه ها

پس از انتخابات ریاست جمهوری قشر دانشگاهی با آگاهی به انتظار نشست. پیش بینیها در مورد چگونگی تحولات جدید در جامعه بسیار زود به حقیقت پیوست. تبلیغات همچون گذشته نقش خود را به خوبی ایفا کرد. خطر تزلزل روابط سیاسی - اقتصادی با کشورهای دیگر، دولت را تهدید می کرد و آنها همچنان آگاه و ناظر بر آنچه که می گذشت.

در حالی که بعد از انتخابات، دولت قادر به برقراری ارتباطات سودمند با دولتهای خارجی شد که نه به نفع مردم بلکه برای محکمتر کردن پایه های کآخهای سردمداران حکومت بود. دانشجویان و معلمان همچنان با برگزاری تظاهرات و استفاده از مطبوعات، با وجود محدودیتها، خواسته ها و حقوق خود را مطرح ساختند ولی فشار، خفقان و تورم رو به افزایش گذاشت و مردم در تنگنای بیشتری قرار گرفتند. همانگونه که تظاهراتی در دانشکده پرستاری بر مبنای اعتراض به طرح جداسازی بیمارستانها صورت گرفت و دانشجویان و پزشکان تصویب این طرح را توهینی به خود خواندند و خواستار لغو آن شدند. و نیز دستگیری دانشجویان دانشگاه تهران در پی سخنرانی خاتمی و به دنبال آن اعتراضات دانشجویی دیگری که از طریق مطبوعات مطرح شدند. در انتها می توان گفت که پس از تحولات اخیر در جامعه ایران نه تنها گری از مشکلات مردم ستمدیده گشوده نشد، بلکه با تبلیغات و تظاهر به آزادی و دموکراسی در جامعه، فشارهای سیاسی - اجتماعی به مردم افزایش یافت. در واقع هدف از شرکت قشر دانشگاهی در انتخابات، ابراز مخالفت با دولت و اعتراض به قوانین ضد انسانی حاکم بود. شیده جندقیان از پاریس

معرفی کتاب

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیی
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیستم و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جنبه وسیع
- سفر به آمریکای شمال
- تداوم
- قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه. ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.
- برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان ، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

NABARD - E - KHALGH

Organ of the

Organization of Iranian People's Fedayee Guerrilla

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 161 23 October. 1998

NABARD
B.P 20
91350 Grigny
Cedex - FRANCE

NABARD
Postbus 593
6700 AN Wageningen
HOLLAND

NABARD
P.O Box 10400
London N7 7HX
ENGLAND

NABARD
Post fach 102001
50460 Koln
GERMANY

NABARD
P.O Box , 3801
Chantilly, VA
20151 U.S.A

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

E.Mail:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت

[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است ، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق ، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن ، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
بک شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL
BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
03760
00050097851
Mme. Talat R.T

نام بانک :
آدرس بانک :
کد گیشه
شماره حساب :
م. صاحب حساب :

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی —

شهادت فدایی آبان ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



رفقای فدایی:

سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری -
محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی -
عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد
سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا
ماهگیر - مریم دژآگاه - مهراون محمدی - مجید شریفی
- همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) -
جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی
بهریزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن -
احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج
الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله
فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی
- محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه
در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی
و رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و
خمینی به شهادت رسیدند.

آپارتاید جنسی

روز ۱۲ مهر مجلس ارتجاع یک طرح ارتجاعي را
تحت عنوان «طرح انطباق امور اداری و فنی مؤسسه های
پزشکی با موازین شرعی» به تصویب رساند. این طرح
که بیان کامل دیدگاههای نمایندگان مجلس ارتجاع در
مورد زنان است، آپارتاید جنسی در میهن ما را کامل
می کند. زیرا بر اساس این قانون تمام مراکز پزشکی و
وابسته به آن در تمام کشور از نظر جنسی تفکیک می
شود و زنان تنها در مؤسساتی می توانند برای درمان
مراجعه کنند که کارکنان آن زن باشند. طبیعی است که
اجرای این طرح در کشوری که برای کل مردم امکانات
پزشکی ناچیز است، زنان زیانهای غیر قابل جبرانی
خواهند دید. نتیجه این قانون این خواهد بود که زنان
کشور ما در موارد بسیار از معالجه بیماریهای خود
محروم خواهند شد. وقتی این قانون به صورت طرح در
مجلس مطرح شد، جامعه پزشکی ایران، به طور قاطع با
آن مخالفت ورزید. اما رژیم به جای توجه به نظر
کارشناسان، که صرف نظر از جنبه ارتجاعي طرح، از
نظر تکنیکی و عملی با این طرح مخالف بودند، به
اجتماعی که به این منظور از طرف ۱۸۰۰ تن از
جراحان برگزار شده بود، حمله نمود. رژیم به
اعتراضهای گسترده پیرامون این طرح نیز توجهی نکرد.
آن چه مسلم است، این قانون جمهوری اسلامی نمی
تواند زنان ایران را از مبارزه برای برابری جنسی و لغو
تمام قوانین تبعیض آمیز باز دارد.

شکنجه از زبان شاهدان

رادیو اسرائیل در برنامه روز ۶/مهر خود گفت:
ایرانیان خارج از کشور در دهمین سال قتل عام
زندانیان سیاسی در گوشه و کنار جهان با برگزاری
تظاهرات و گردهمایی خشم و انزجار خود را از
رژیم حاکم بر ایران ابراز می دارند. در گردهمایی
ایرانیان در شهر کلن سه تن از زنان زندانی که از
این فاجعه جان سالم به در برده بودند به شرح
زندگی تلخ و شکنجه های معمول در زندانهای رژیم
اسلامی پرداختند از زبان خود آنان چند نمونه کوتاه
بشنودید.

خانم زریسن از زندانیان شکنجه شده رژیم
خاطرات خود را می گوید:

تجاوز جنسی این خود یکی از شکنجه ها بود
شکنجه روحی و روانی و جسمی در زندان هیچ
پایانی ندارد شروع از لحظه دستگیری و پایش را
هیچ کس نمی داند یکی از وحشیانه ترین عملها
تجاوز قبل از اعدام می باشد این را هیچ وقت
نتوانستم در خود حل کنم. تو در زندان زندگیت،
افکارت و حتی جسمت تحت کنترل و بازجویی
است. زنان بایستی در جمهوری اسلامی قبل از
مرگ هم شکنجه شوند یعنی عمل تجاوز به آنها
صورت می گیرد. رژیم با آن کتب و احادیث
مذهبی به هیچ اصول اخلاقی پای بند نیست از
کودکی به تو یاد داده اند که قاتلها و پستها دست
به تجاوز می زنند در این زندان فرهنگ و ... به هم
می آمیزند، قاتلها و پستها در پوشش مذهب به
کارهای شنیع و وحشیانه دست می زنند و با
توضیحی چون صیغه زنان به دخترهای قبل از
اعدام یورش می برند و زنان باز در پی مقاومتی
دیگر برمی آیند.

و ستاره که سالهای درازی در زندانهای اهواز
و تهران و اصفهان و مشهد در بند بوده تعریف می
کند که یکی از مادران زمانی که با هم در حیاط
زندان قدم می زدیم برایم تعریف می کرد که او و
پسرش را با هم شکنجه می کردند او به خاطر
پسرش و پسر به خاطر مادرش زیر شکنجه داد و
فریاد نمی کردند که میباید باعث تضعیف روحیه
یکدیگر شوند مادر می گفت بعد از مدتی شکنجه،
شکنجه من را قطع کردند ولی همه اش نگران پسر
بودم توان این که راه بروم را نداشتم آنها به شکنجه
پسرم ادامه دادند، وقتی شکنجه قطع شد و آنها
بیرون رفتند چون من را از تحت باز کرده بودند به
طرف پسرم رفتم که آرام روی تخت خوابیده بود
دست به موهایش کشیدم و لبانم را بر روی
پیشانیش گذاشتم چقدر پیشانی سرد بود تکانش
دادم باز هم تکان ولی هیچ صدایی و هیچ حرکتی
نکرد فریاد کشیدم یقه ام را پاره کردم درد پاهایم را
فراموش کردم وقتی بازجوها و پاسدارها آمدند
متوجه شدم که پسرم مرده است.

و بالاخره فریده زن زندانی سابق که آثار
شکنجه در تمامی وجود او آشکار بود در باره یکی
از روشهای شکنجه در جمهوری اسلامی که به
شکنجه در حد استارت معروف است صحبت
می کرد. در حالی که او صحبت می کرد و از
ضربات شلاق و شکنجه بر روی جسم زنان زندانی
سخن می گفت مردم آرام اشک می ریختند و متأثر
و ملتعب نشسته بودند. □

سرکوب گسترده بهائیان

پیروان مذهب بهایی در فرانسه مقامات ایران را
متهم کردند که سرکوب گسترده بی را در ۱۴ شهر
ایران علیه بهائیان شروع کرده تا به حال ۳۲ نفر را
دستگیر کرده و بسیاری از خانه های بهائیان را در
هم کوبیده اند. سخنگوی بهائیان در فرانسه اعلام
کرد تمام کسانی که دستگیر شده اند استاد و دبیر
بوده اند که نوعی «دانشگاه آزاد» به وجود آورده
بودند و به جوانان بهایی که مقامات رژیم ایران از
ورود آنها به دانشگاههای ایران جلوگیری می کنند،
آموزش می دادند.

خبرگزار رویتر ۱۰/مهر/۱۳۷۷

درخواست اعدام برای تسلیمه نسرین

در شهر داکا پایتخت بنگلادش امروز نیز بنیادگرایان
اسلامی به سنگ پرانی به سوی منزل خانم تسلیمه
نسرین نویسنده آزادیخواه مسلمان ادامه دادند و
خواهان اعدام او شدند. خانم تسلیمه نسرین چهار
سال پیش خواستار گردیده بود قوانین اسلامی که
در آنان زنان مورد تبعیض قرار گرفته اند با روح
زمانه سازگاری داده شود. تظاهرکنندگان اسلامی در
داکا امروز قصد داشتند وزارت کشور بنگلادش را
مورد حمله قرار دهند که پلیس با گاز اشک آور و
شلیک گلوله آنها را پراکنده ساخت که دستکم ۱۲
نفر زخمی شدند و ۱۲ تن بازداشت گردیدند.
رادیو اسرائیل ۱۲/مهر/۷۷

تسلیمه نسرین نویسنده بنگلادشی در برابر حکم
بازداشت او که از سوی دولت و حکم قتل او که از
جانب مسلمانان متعصب صادر شده است از جامعه
بین المللی درخواست حراست کرد. خانم نسرین در
نامه بی به روزنامه فرانسوی لوموند که دیروز انتشار
یافت می نویسد، می خواهد دولت بنگلادش ایمنی
جان او را تضمین کند و همچنین پرونده بی را که
علیه او عنوان شده لغو کند تا بتواند به آرامی کشور
را ترک کند. خانم تسلیمه نسرین از ماه میلادی
گذشته که برای دیدار مادر بیمار و علیل خود از
تبعیدی خودخواسته در اروپا به میهنش بازگشته
است در خفا به سر می برد. مسلمانان متعصب به
سبب آن که گفته می شود او در کتابهایش به
مقدسات اسلام توهین کرده است خواستار اعدام او
هستند.
رادیو آمریکا ۱۱/مهر/۷۷

حکم اعدام دو بهایی

یک گروه به نمایندگی از جامعه بهائیان در
بریتانیا گفته است که دیوانعالی ایران حکم اعدام دو
نفر دیگر از بهائیان ایرانی را تایید کرده است. به
گفته این گروه، این حکم کتبا به این دو نفر ابلاغ
نشده ولی هر دو نفر به علت برگزاری جلسات
مذهبی محکوم شناخته شده اند. دو شخص محکوم
شده، یکی سیروس ذبیحی مقدم و دیگری هدایت
کاشفی نجف آبادی هستند. یک بهایی دیگر به نام
روح الله روحانی در ماه ژوئیه در ایران اعدام شد.
این اولین مورد اعدام، در نوع خود در ظرف ۶ سال
گذشته بود.

رادیو بی بی سی ۸/مهر/۱۳۷۷